

بدانکه از سه هزار و چهار صد و ده نفر مجنون

سیصد و پنجاه و شش نفر	ده الی سیست سال و
صد و شش نفر	سیست الی سیست سال و
هزار و چهار صد و شصت و نه نفر	سی الی سیست سال و
هشتصد و شصت و یک نفر	حاصل الی پنجاه سال و
و چهار صد و شصت و یک نفر	پنجاه الی شصت سال و
صد و هفتاد و چهار نفر	شصت الی هفتاد سال و
سی و شش نفر	هفتاد سال متجاوز و

سیم در خصوص ضعف: در این ملاحظه باید دانست که آنچه از دفترهای دارالمجانین فرانکستان معلوم میگردد ضعف زنانرا استعداد بدین مرض پیش از مردان است

چهارم در خصوص عزوبت: بدانکه از دفترهای مجانین فرانکستان معلوم گردد که عزوبت از اسباب همه مرض جنون است که از هزار و شصت و شصت و شصت نفر جنون انانیه نصد و شصت و نفر آفکاد حشر و

دویست و نود و یک نفر بویه بودند و

سیصد و نود و هفت نفر شوهر داشتند

و در مقصد و پنجاه و دو نفر جنون رجالیه

چهار صد و نود و دو نفر هیچ زن نداشتند و

پنجاه و نه نفر زنشان مرده بود و زن دیگر کفر شدند و

دویست و یک نفر زن دار بودند

پنجم معلوم است که شخص خانة و عیال ننگو باشد بجهت حفظ صحت از مرض جنون و اغلب عزوبت مرد و زن را هر یک با نفراده مبتلا سازد بغير ات نفايه شده علاوه بر این بی پرستاری تر مستعد نماید شخص ایجنون

ششم در خصوص مقبول: بدانکه در فصل ریح و صیف استعداد جنون پیش از فصل خریف و شتاب است ششم در خصوص امراض دماغیه: بدانکه از جمله امراض دماغیه که استعداد نماید شخص ایجنون قتل و سکنه است علاوه بر اینکه مرض جنونرا اغلب فلج مرمن به همراه بود

هفتم در خصوص تربیت: معلوم گردید که تربیت نالایق بتدریج مستعد نماید شخص ایجنون خزانة تود محبت باین سبب شود که طفل بد تربیت پروریده شود و موجود شدن سبب محصله سهولت آن طفل مبتلا ایجنون شود و برعکس اشخاص مسبور و دیندار که موقر و متواضعند

ایشان جنونرا اسباب محصله جنون است که سبب بروز مرض جنون گردد

اول از اسباب محصله که هم شایع تر بود افراط استعمال سكرات است: بدانکه جمیع ممالک را مسکری بود

که هر گاه از جسمی مخصوص آن مسکورا بدست آورند مانند آنکه در قرناستان مشهور اند مسکرا تر از انکور و گندم
 و در ایران بعلاده انکور اخذ مسکرا از خرمن و بنک و افیون نمایند و خوب از خربا و اهل منداز شکر و پنجه
 و اهل تلموک از ششیر و اهل تنگی دنیا از نذرة اخذ مسکرا کنند؛ بر همه کس واضح است که افراط مسکرا
 برخی از اوقات سبب جنون است زیرا که در مجامین که با استعمال مسکرات معتادند بترک آنهفت
 رفع و یا تخفیف مرض جنون ایشان شود؛

دوم از اسباب محصله اثر آفتاب و ورود ضرب بر اس است زیرا که از اثر آفتاب و ضرب بهیجان
 و ثوران و ورم دماغ عارض گردند؛
 سیم از اسباب محصله با اعتقاد برخی از اطباء استعمال مغرط ادویه زینقیه است در مرض سیفیلیس
 نه اینکه از خود مرض سیفیلیس سخالی عروض جنون دیده شده باشد؛
 چهارم از اسباب محصله عروض عوارضی چند است بر آلات و عمل تعدیه همچون یوست و سواد و هضم
 و اجتناس بخود در معده و امعاء و تنوع؛

و ایضا وجع کذرنده در قطن و شترسیف و رنگ کبودی لصفرت در جل و لزومیت بزاق و حرمت
 حلقوم که علامات آن در مرمز من غشاء مخاطی معده را از اسباب محصله جنونند و همچنین دیدن معده
 و معویه برخی از اوقات سبب جنون گردند چنانچه از خروج اینها رفع مرض جنون را دیده اند؛
 پنجم از اسباب محصله جنون تغییرات آلات تناسلی است مانند حبس طمث و تاثیر مجهول بر علت
 بر سایر آلات بدنیه بر همه کس واضح است و از این جهت هم اطباء عظم حصن را از اسباب محصله عمده
 جنون دانند و تجربه رسیده که رفتار جنون بهنگامیکه از حبس طمث بود همچون هواشن رفتار موقوف گشتن
 حیض بتاتی و تدریج است و صحت مجنون در اینصورت منوط است با دراز حیض که هر قدر اعمال طبیعیه
 بصحت رو نماید جنون نیز بهبودی رخ دهد ولی چون بر رفع حبس طمث علاج مریضه نکند و بغایت روی بود
 زیرا که معلوم است که آنحالات کذرنده سبب اصلی جنون نبوده اند؛

ششم از اسباب محصله جنون انتقال امراض دیگر است چنانچه اسکیرل *scirrhus* همان
 نیامد که مسدود شدن ترشح غشاء مخاطی منی و نقیه موقوف شدن ریم سوزنکس فاکومان بر طرف
 گردیدن جرب و قفس و رماطیسیم مذکور در صفحه ۷۷ قبل ازین مباب بدفع جنون است؛
 هفتم از اسباب محصله جنون تغییرات یقینا است چون هم و غم مغرط و سواد خلق و فرج مغرط؛

تشریح مرض جنون

بدانکه اغلب در اینمرض تغییرات جرمی دماغ هویدا نمیدانند بمانند آنکه هر علامت و حالتی از جنون را قیاس
 خاص و موضعی مخصوص بود و بدین جهت نامیست جنون را در نوزاد *infantile* و ماخذه قرار دادیم؛
 از جهت تغییراتی که در اینمرض اطباء و جرم دماغ مسین نمودند صلابت و یا رخاوت است و است با بعضی آن
 پذیرفتن حجم طرزیه دماغ خصوص در جانب مقدم او و یا رخاوت ماده رمادی و یا صلابت ماده سفید
 و یا از یاد میل دم بطون دماغ بدون تغییرات دیگر در او و یا صلابت ماده امیض بطریق که همچون عارض
 گردد و یا اینکه مقدار کثیری از رطوبت سرزید در دماغ مجتمع شود و بویکه بشرطی چون او را بشکا فطرطوبت

در اینمرض تغییرات جرمی دماغ هویدا نمیدانند

زیاد خارج گردد و یادیده شود بغیر است حجب دماغ مانند حمرت کثیره و انقباض جفرا غشیه بکیر و یا با دره

علاج جنون

چون مکان اینمرض اکثر مجهول علامت او در هر شخص باختلاف است لهذا علاج عمومی نتوان قرار داد و اما علاج جنون زیاد و نوع قسمت نائیم اول علاج دوائی در دوم علاج تدبیری و اول علاج دوائی است در این مطلب سه اشاره است اشاره اول زایل نمودن ممانات دماغیه که سبب است آنها محمل است اشاره دوم معالجه حالات عمومی بدن با اشاره سوم علاج جنون است تجویزاتیکه اطباء معروفه نموده اند

اشاره اول

در علاج جنون زایل نمودن حالات دماغیه است که سبب آنها محمل است بدینگونه این حالت در اطباء در حالت ورم مغز خواه حاد و خواه مزمنه و اندک دلیل آنکه اول اغلب تغییراتیکه در جرم دماغ تبشیر معلوم شده شیه اند تغییراتیکه میباید در جرم دماغ در هر من و دماغ را در دوم آنکه عوارضات جنون چون سکته و فلج در اوقات دیگر از حالت تورم دماغ و یا غشیه او و یا از اشغال امراض موربه دیگر عارض گردند و همچنین حبس طبع و یا حبس دم بوسیله سبب حصول جنون گردند جهت اشغال دم بدماغ که از معدوم گشتن همین ترشحات طبعیه عارض میگردد و در سیم آنکه اگر اسباب ورم دماغ و غشیه او نیز سبب جنون گردند خواه بتدریج خواه فوراً چون ضربه و صغفه و ارده بدماغ و برودت شدید که اثر کند دماغ را و در اشستن را سرد در آفتاب قوی و افراط ادویه مفرکه و اما در اشستن طبع همیشه جنون از حالت ورمیه دماغ خطاست زیرا که برخی از اوقات جنون تبلا گرداند اشخاص قلب الدم و ضعیف البنیه و بار و المزاج را خواه اینجالت ذاتی و خواه عرضی بود و اینها تواند جنون بدون تغییر جرم دماغ موجود باشد چنانچه دیده شده که برخی از صاحبان جنون دماغ را بدون علاج بادویه بلین معالجه تبصیحت و بند علاج پذیرفته اند چون ذکر نمودم که اغلب جنون اسباب ورم دماغیانه بود تا بدخسان نداشت که تمام اوقات استعمال ضد ورم بدون شرایطی که ذکر کردیم نافع است بلکه تجویز صحیح معلوم گردیده که در برخی اوقات استعمال ضد ورم با احتیاط نافع و بدون احتیاط یعنی تجویز افراط اغلب نضر است زیرا که وقتی که استعمال ضد ورمی بحد افراط بود سبب تحلیس قوای مرضی شود و از اینجهت نیکو دانستیم که طریقه تغییر دادن حالت دماغیه را از قرار دستورات طبای معروفه در اینجا مذکور نمائیم تا بدان دستورات عملی تابعت شود

طریقه اول تغییر دادن حالت دماغیه ضد نمودن است بدینگونه که *مغز* نام طیب معروف است که سبب ضد نمودن مرضی در ابتدای جنون حاد و اعتقاد بشفقت ضد ورم جنون مزمن نداشت و بیان نمود که بهترین قسام ضد نمودن است که مرضی در سبب کام ضد قائم بود و درم بقدری خارج کرد و اما حالت غشی از برای درخ نماید ولی *شیل* نام که در علاج مرض جنون مهارت کامل و خداست تا در اشستی از استعمال ضد حیاط نمودی و مذکور کردی که ضد خصوص چون بقدری باشد که سبب غشی شود علامات رده عارض گرداند و معلوم است که اختلاف قول این دو طیب معروف باعث مزید جنون گردد لهذا اطباء دیگر تجویز زیاد در این باب نموده اند و ما قست همان مفهوم کردیم که از ابتدای جنون اول باید بواسطه ضد استخوانی از نیستانی مسی اشغال دم اخراج نمود و دوم چون از ضد استخوانی منفعت پیدا

باید روز دوم و یا سیم ده الی دوازده استعمال خون گرفت که نفع کلی است و البته حاصل خواهد شد سیم چون از
 قصد استخوانی تنگت پیدا کند پس از چند تنی مجدداً الی آرامی و سه مرتبه با امتزای بنفش و حمرت چشم رخ
 نمود قصد قلبی مجدداً سبب تخفیف علامت کرد و چهارم قصد منسکو بود در جنونیکه تا کوهان و بدون
 سدمات او با جدت فی الفور عارض گردد و بعکس استعمال قصد خصوص در جنون بدیایک که بند سبب
 بروز نموده و شیخ خط دماغ بود اگر مضر است

چشم معلوم است که در صورتیکه استعمال قصد نیکو بوده انضمام این قسم علاج را بجلوسن مرضی تا کردن
 در مافاترو انداختن عصابه سلوله آب سرد بر سر و سایر برو است نیز مفید خواهد بود
 طریقه دوم بغیر دادن حالات دماغیه حلق زاس است زیرا که بودن سوی در سرت بیجان و صفت
 شدید است و برخی از اطباء این عمل را بغایت نیکو دانند و هر روزه یا یک روز در میان حلق زاس نمایند
 و این عمل در این مرض چون استعمال جذبات است

طریقه سیم بغیر دادن حالت دماغیه استعمال جذبات است چون انداختن مشمع ذرا رخ بر سر و عرق
 و استعمال جذبات وضع دیگر که انصراف ماده نمایند مفید خواهد بود هنگامیکه جنون آرام بود و خستیا
 از آنها لازم است در جنون بدیائی که با حرکت ناشایسته باشد بهنگامیکه استعمال جذبات در جنون
 با نفعت بود نفعت او بیشتر خواهد بود از قراریکه ترشح آنها بیشتر گردد و بی فایده خواهد بود هنگامیکه
 ترشح ریوی قلبی بود و ایضا کثیرا نفعت اندام دیگر چون از استعمال مرض دیگر عارض نشود یا شد و بی نفعتی
 جذان ندارد در صورتیکه سبب علت در خود جرم دماغ بود

طریقه چهارم بغیر دادن حالت دماغیه استعمال ما با ر دست به بدانکه صفت و بار در جمله معالجات
 مخصوصه این مرض است چنانچه اسکرویل *Comenius* نام بیان مینماید که در چشم بنده سه ساله
 با مزاج عصبانی که بجهتی غیر نمایان مبتلا گردیده بود جنون واضطراب شدید بدین نوع علاج گردیده که او را
 در حمره بزرگ نشاندم و با سقانت شرسما و ارات چهارده درجه را و نصب ساختن فاصله و نزع
 تا آب در حمره بعشق آورسید و لرزش شدید او را بداند او را از آب خارج نمودم عرق کثیری از او مالید
 و بهبودی بی اندازه روی نمود و چون پس از یک هفته ثانیاً این عمل را بدستور نخستین نمودم تا لرزش کثیر
 عارض گردید و بعد از او از آب خارج نمودم مرصنه را خواب مفراط در روزه و در صحن خواب عرق
 بی نجات از او پالانیده او را شفای تام حاصل آمد

و قول *Joville* نام طبیب فرانسوی که در علاج جنون محارست نامی داشتی بدین طریق ابراً
 در جنون استعمال نمودی که گلاهی از بازجه منه و در رویه بر سر مجنون میکند از دو فضای دونه کلاه را بر سر
 کوبیده مملو ساخت و مجاین را بهت یکسانی دوسه ساخت بدین حالت تا عرق در مافاترو می نشاند
 و تجربه آورده است که چون این تدابیر را در روز یک دفعه مینمود اغلب بیجان دماغ را شد بدتر میکرد اند و چون در
 روز و شب سه چهار مرتبه این عمل را نمود مرضی یا بالمره علاج یافتمند و یا آنکه علاج نام کردید اقل آرام کلی
 طریقه پنجم بغیر دادن حالت دماغیه استعمال سهولات است

بدانکه اسکرویل *Caquiral* نام در استعمال سهولات تجربات کثیری نمودی و گوید که شرب سهولات

در هر حالت از خون بسیار مفید است اگر در خون منوط فورم معده و امعا که در آنها احتیاط در استعمال
مسولات شرط کلی است و بهترین مسولات نمک فرنگی و ریوندر و حلب *Malaga* و ارین
سید انجیر است با مقدار متفاوت از قرار سن و مزاج :

طریقه ششم از تغییر دادن حالت دماغیه استعمال قهقه است : ایضا اسکرویل نام میان همانند که از استعمال
مقی منفعت زیاد داده ام در خون بزیانی که همراه بوده یا نیولیا را و گوید اغلب را مقدار کلی از شش
الی ده گندم استعمال نمیدم تا قی حاصل شود ولی چون در خون قلق و اضطراب و حرارت راس
و حریت بجهت بوده نفی از استعمال او ندیدم مگر آنکه مقی را بمقدار منقسم منوشاندم تا اتوج عارض گردید
و از استعمال بمقدار منقسم در این صورت قهی و حالت بیجا تراخت پیداید :

اشاره دوم

در علاج خون معاصجه حالات عمومی بدن است :

چنانچه مبتل ذکر نمودیم برخی از اوقات این مرض منوط بمرض آلات خاصه است و در این هنگام چون
مرض اصلی شفا پذیرفت خون را نیز علاجی نسکو بدید خفا سخته از روزنامه های فرانکستان معلوم کرد
فی الجمله در یکی از روزنامه های دارالاجنون مکتوبه نوشته اند که شخصی ناگهان مبتلا گردید بجهت بزیانی با احتیاط
بدون سبب مشخص و طبیان دارالاجنون او را قصد نمودند که او را غشی عارض شد و در روزنامه
او را در ما فائز نشانید ولی از این عمل فایده روی نداد و چون از آن نفی ندید رجوع نمود بمطبوع
سنبل الطیب مزوج به اثر مولفویک *Essence de Sassafras* بنظر این که نیم سنبل الطیب ده برابرت
چون چای گرم کرده صاف کنند و در صحنی او جا مشقال از مولفویکیت چهار بر شرفه شده و داخل نموده هر ساعت یک فنجان
منوشانید و نیم ساعت پس بمقدار اول منوشانید پس باقی عارض گشت در هر قی دیدن طویل خارج نمید و چون آرام گشت
دوم نیز همان مقدار دوای مذکور را منوشاد و مجددا قی عارض شده و بدان چند خارج گشت و چون سه تو
نوشانیده بود و مرض را آرامی نام حاصل گردید و اگر چه بجهت احتیاط ترکیب مذکور را چند نوبت نیز نوشا
ولی دیگر قی و خروج دیدن بطور زیویست و مرض شغل طبیبی خود بحال خوبی رجعت نمود :

نیز در یکی از روزنامه های طبی روسیه مذکور داشتند که شخصی مبتلا شده بود بجهت بزیانی با قلق و اضطراب
و در جوانی این شخص را *Sassafras* عارض شده بود و چون نیز طبیب در آنسکی *Dobrowsky*
نام او را آوردند و طبیب مذکور از تفصیلات مقدمه و از آنکه لهات آن شخص را نیز دیده که بواسطه
سبب این ایل شده بود بجهت آن نمود که شاید سبب جنون این شخص باقی مایه مرض مذکور بود که در
آن کمون دارد و شروع در علاج بزین نمود بدین قانون که هر روز دو دفعه بدین زینق رمانی
ابط و عانسنی ران و راتریج نمود و در تدهن نیم اورا سیلان براق عارض گردید یا ترشح بلغم
ریبی با دم از بینی و چون آن حالت عارض گردید فاصلا بدین تدهن را بیشتر نمودی که در روز
یک دفعه تدهن کرده و مرض را پس از دفعه دوازدهم شفای تام حاصل گردید :

همچنین اسکرویل *Scroville* بیان مینماید که در هر صفا سه ساله را بعد از خمس طشت جن
وحشتی عارض شد که پس از بازده ماه بتدریج او را خون عارض گردید با قلق و اضطراب و چون

در هر حالت از خون بسیار مفید است اگر در خون منوط فورم معده و امعا که در آنها احتیاط در استعمال مسولات شرط کلی است و بهترین مسولات نمک فرنگی و ریوندر و حلب Malaga و ارین سید انجیر است با مقدار متفاوت از قرار سن و مزاج : طریقه ششم از تغییر دادن حالت دماغیه استعمال قهقه است : ایضا اسکرویل نام میان همانند که از استعمال مقی منفعت زیاد داده ام در خون بزیانی که همراه بوده یا نیولیا را و گوید اغلب را مقدار کلی از شش الی ده گندم استعمال نمیدم تا قی حاصل شود ولی چون در خون قلق و اضطراب و حرارت راس و حریت بجهت بوده نفی از استعمال او ندیدم مگر آنکه مقی را بمقدار منقسم منوشاندم تا اتوج عارض گردید و از استعمال بمقدار منقسم در این صورت قهی و حالت بیجا تراخت پیداید : اشاره دوم در علاج خون معاصجه حالات عمومی بدن است : چنانچه مبتل ذکر نمودیم برخی از اوقات این مرض منوط بمرض آلات خاصه است و در این هنگام چون مرض اصلی شفا پذیرفت خون را نیز علاجی نسکو بدید خفا سخته از روزنامه های فرانکستان معلوم کرد فی الجمله در یکی از روزنامه های دارالاجنون مکتوبه نوشته اند که شخصی ناگهان مبتلا گردید بجهت بزیانی با احتیاط بدون سبب مشخص و طبیان دارالاجنون او را قصد نمودند که او را غشی عارض شد و در روزنامه او را در ما فائز نشانید ولی از این عمل فایده روی نداد و چون از آن نفی ندید رجوع نمود بمطبوع سنبل الطیب مزوج به اثر مولفویک Essence de Sassafras بنظر این که نیم سنبل الطیب ده برابرت چون چای گرم کرده صاف کنند و در صحنی او جا مشقال از مولفویکیت چهار بر شرفه شده و داخل نموده هر ساعت یک فنجان منوشانید و نیم ساعت پس بمقدار اول منوشانید پس باقی عارض گشت در هر قی دیدن طویل خارج نمید و چون آرام گشت دوم نیز همان مقدار دوای مذکور را منوشاد و مجددا قی عارض شده و بدان چند خارج گشت و چون سه تو نوشانیده بود و مرض را آرامی نام حاصل گردید و اگر چه بجهت احتیاط ترکیب مذکور را چند نوبت نیز نوشا ولی دیگر قی و خروج دیدن بطور زیویست و مرض شغل طبیبی خود بحال خوبی رجعت نمود : نیز در یکی از روزنامه های طبی روسیه مذکور داشتند که شخصی مبتلا شده بود بجهت بزیانی با قلق و اضطراب و در جوانی این شخص را Sassafras عارض شده بود و چون نیز طبیب در آنسکی Dobrowsky نام او را آوردند و طبیب مذکور از تفصیلات مقدمه و از آنکه لهات آن شخص را نیز دیده که بواسطه سبب این ایل شده بود بجهت آن نمود که شاید سبب جنون این شخص باقی مایه مرض مذکور بود که در آن کمون دارد و شروع در علاج بزین نمود بدین قانون که هر روز دو دفعه بدین زینق رمانی ابط و عانسنی ران و راتریج نمود و در تدهن نیم اورا سیلان براق عارض گردید یا ترشح بلغم ریبی با دم از بینی و چون آن حالت عارض گردید فاصلا بدین تدهن را بیشتر نمودی که در روز یک دفعه تدهن کرده و مرض را پس از دفعه دوازدهم شفای تام حاصل گردید : همچنین اسکرویل Scroville بیان مینماید که در هر صفا سه ساله را بعد از خمس طشت جن وحشتی عارض شد که پس از بازده ماه بتدریج او را خون عارض گردید با قلق و اضطراب و چون

منظور او در او طشت بود بدین شرح رجوع نمود سو لغات و فر *Sulfate de fer* حاصل کجور
 بار یک سه جز و مرکب سه جز و عمل مصفی بقدر کفایت در اجب کنند هر حتی مقدار نیم نخود و از این جو
 سه ساعت به ساعت سه جز بر ریخته نوشتانید چون با استعمال این خوب او را طشت بحالت
 طبعی رجعت نمود چون او بالمره زایل کردید

اشاره هشتم

علاج جنون است بخرماتیکه اطهای معروفه نموده اند
 بدانکه در این اشاره ذکر نمائیم او در آنکه اطهای معروفه بدانها رجوع نموده اند در جنون که سبب مخفی بوده
 اول از این قسم ادویه است سو لغات دو کتین *Sulfate de Quinine* بدانکه طب
 معروف از ابل فرانسه پوزی *Quinine* نام چهار نفر صاحبان جنون را که بر روز جنون اینها بنوی
 نمایان بوده با استعمال جوهر کز که در فاصله میان دو نوبه از این مرض شفا داد

دوم از ادویه مجربه کلوروفرم *Chloroforme* است خاصه طب معروفه و ترهوت
 نام *Chloroforme* از ابل بلجیک *Belgique* دیده که در کثیر از مجامین بدست سه ماه
 آسایش از او مطلق شده و بهی فریاد میر و با استعمال ده قطره کلوروفرم *Chloroforme*
 مخلوط بشریت تنه شغالی کللی حاصل گشت

سوم از ادویه مجربه کافور است بدانکه کللی از اطهای قدیم منوی پوزی *Locher* نام
 در ۱۶۶۲ عیسوی رساله در مرض شغالی لیس و صرخ و جنون تصنیف نمود و در آن رساله بیان مینماید
 که در شش نفر مجنون با استعمال کافور چهار نفر را شغالی تمام حاصل آمد و نسخه او از این قرار است کافور
 نه نخود سفید و لعاب صمغ عربی از هر یک بجمده نخود مسکه سفید سه مثقال عرق بهار نارنج شش
 مثقال شربت خشخاش پنج مثقال مخلوط بهم نموده و هر دو ساعت دو مثقال و را بنوشند پس
 اسکریل *Quinine* نام کثیر مجوزا که از طلا نذ طب بوده و بنبتلا کردید چون بدیالی با فلق
 واضطراب که لا استعمال هیچ ادویه شعله در این مرض فایده ندیده بود بدین نسخه مداوا فرمود کافور جمده
 نخود شوره خالص هشت نخود که و از ده خوراک نموده هر دو ساعت بدو ساعت یک خوراک
 مینوشاند و در روز دوم تبخیر او که در حدت مرض صد فرجه میرد بشتا در رسد و در روز هشتم شغالی تمام
 یافت و ایضا اسکریول *Quinine* بیان مینماید که منت نخود کافور محلول در ده مثقال
 جوهر مسکه بر ساعت بساعت یک قاشق چای خوری او را در میان شربت شکر ریخته سه نفر و شربتلا
 بجنون که سبب واضعاق رحم بوده بمنافع کللی میداد قهیمیکه بعد از استعمال او هر سه را آرام و شغالی پدید
 که دو نفر از آنها در هفتیم و نفری دیگر در هفتیم چهارم کللی شفا یافته

چهارم از ادویه استعمله در جنون ما توره است دلی افوس که استعمال او کمال اجتناب دارد چو با اختلاف مشربات
 فواید مختلفه از او دیده اند از اینجه طب فرانسوی *Morveau* نام در یازده نفر اصحاب خو
 ما توره را استعمال نمود و ذکر نماید که هفت تن از آنها شفا یافتند بصار ما توره با آب که بمقدار مخفی
 در اینجا استعمال نموده مقدار جزئی از یک الی یک گندم و نیم صبح و شام و مقدار وسط از چهار الی پنج که

سکده و مقدار کلی که یک کدم بر ساعت نوشانی تا علامت سینه عارض شد به خون بمقدار صریح نبندد
 چهارالی سی روز شفا می یابند و مقدار وسط تا پانزده نوبت علاج نریزد و مقدار کلی اگر بعد از هفت روز
 بیخاعت علامت سینه عارض می گشت و مرض تا نیت چهار ساعت علاج می یابند
 تخم ازادویه مجرب در خون و تری نال *Malecena* است بدانه طب انگلیس *Malecena*
 نام که یکی از اطباء معروف در انگلیس بود می گفت که چون در مرض خون مقطوع المرجح از علاج کردید
 رجوع نمودید تری نال از کسالی که کدم در مدت شبانه روز و بیست مدیده او را استعمال نمودن تا
 معالجه پذیر شد چون بواسطه و تری نال علاج یابد معلوم است که در بطون و ماغ رطوبتی جمع شده
 و حکایت و تری نال مجذب کرده مرض را صحت دهد

ششم ازادویه مجرب در خون آمیون است بدانه طب معروف فرانسوی *Michia* نام
 در این اواخر یعنی در سنه ۱۸۵۳ عیسوی چند تجرب در خصوص این ادویه نموده پان می گشت که محتالی که در
 باب کرده ام و در کسالی که علاج دیگر در آنجا نموده بودند غلبه در گناه و نیمه الی دو ماه با ستحانت آمیون
 علاج حاصل کردید چون در این مدت علاج نداشتند تجرب آمده که دیگر استعمال خون فایده نخواهد بخشید و همین
 دیده شد که منافع او بیشتر است در زکوره و کرامت و در انباشت و در بفرده نفر که بدین نوع مداوا فرمودند
 بخرید تر شد و چون استعمال فیوز امو قوف نموده بجهت قدیم رحبت می نمودند لی دوازده نفر دیگرگی
 شفا یافتند و لازم است که در مداوی با فیون شخصی متعاد و با و نباشد؛ قانون استعمال و از استقرار است
 که دو کدم عصاره آمیون با آب که صفت او در مطلب ۲۳ از پیشین آمده صبح و شام بنوشانند و اشارت
 در ندادن اوست پسنگا می کسب خون بغیر جرم و ماغ و یا قلب بود و در صورت قبول نمودن معده
 او را نیز نباید استعمال نمود

قسم دوم علاج خون علاج تدبیری بود

بدانکه ششده اول علاج تدبیری جنون در این است که جدا نمایند مرض را از اشخاص مجاور زیرا که از این
 تقریب مرض را تغییر کلی رخ نماید چنانچه مذکور است که از بردن مجنون فرانسوی را از زندان و اکتسی را بفرستند
 نیکوتر علاج یا بند سخته اینکه دره و در نمودن مجنون از وطن به اتفاقا بفر خود است و بجز در فرود و امداد است
 که از تفکر و خود در مرض با صحت پدید چنانچه بعضی از بجا این خود را پادشاه دانند و لازم الاطاعت کنند
 او نیز در پی او باشند که خلاف رای او دید نماید و بر مرض او بفرانند ولی خلافت زیرا که لم فی بحقیق
 جنون را یقین حاصل آمد که واجب الاطاعت است پس بهتر است که سیر می زنی او را نکند تا بخواهد
 بشکود که این خود ستانی و حکم صحت و از حرکت خود دست باز دارد؛ برخی از اوقات سبب جنون
 خود و اقوام و اقارب مرض باشد خواه سبب بدقاری خواه بعدم محبت و بودن مرض در میان اشخاص
 بعضی ملاقات بدستادم و اندوه او را پیش آید معلوم است که مرض طولانی و با نرسن کرد علاوه بر این چون
 تجرب رسیده که مرض بهترین دوست خود را بدترین دشمن بداند نیکوتر است که دور نماید بجنون
 از این اشخاص تا انده آرامی و شفقتی پدید آید و بعکس ملاقات مرض با اشخاص غیر که از آنها شرم کنند
 و قدری از مرکبات نالین خود دست باز دارد مفید است و خود را این دارا اختلاف ششده حسن تر آید

تجلی

که نسبت اتفاقات من غیره در احوال او دیدار کرده از من ادب سکرد ولی در حضور حضرت از خود را خواسته
 محض بدخونی بدیده نموده و بخش زیاد بگوشش اومی گفت و اینست بدن او را می فشرد و بجهت آنکه از من بپان برآید
 پس بنا علی هذا جدا نمودن مرض از این اشخاص از جمله تدابیر کلید علاج چون است و در تفریق آنها باید
 سعی داشت که همچون بجا حرکت نالایق و نامشایسته بجای از سایرین جدا نمایند تا ضرر او عماید دیگران
 نشود و بجایین که در مطالب نمونه خود متفقند از هم تفریق دهند و بجایین که مطالب غیره آنها ضد همند در کنترل
 قرار دهند چون در این صورت دیده شده که اشخاص بالیخولیا می تخفف میاندازد ابالی کرمی محبت
 تا آرام و اشخاص نا آرام از متصل همراه بودن همچون بالیخولیا و پرسگر آرام تر گردند در بنای دارالجماعه
 بهتر است که این قواعد را منظور داشته اورا بطوری سازند که منازل و یک طبقه و سطح بود تا در وقت
 ضرورت پرستاران توانند بزودی مثل آنها آید و باید مرضی که قریب شفا هستند آنها را منزل علیحد
 بود و درهای او طاق چنان کلید شوند که مرضی توانند بازگشتند و تحت خوابگاه آنها بود و این مطلب
 و محکم بود و در شب پرستاران بنوبت سرکشی برضی نمایند و باید که طبیبان فتم و در اکنون اول قدم
 نمایند پرستاران که مطایبی که سبب چون آنهاست یا دآوری آنها نمایند دوم آنکه هیچ نوع از شفا
 و مخیجهات آنها نمایند بقدر امکان آنها را بصحت خارجی مشغول نمایند به جهت حصول شفا
 اول دستور چنانست که بعد امکان اورا از اسباب چون دور نمایند مثلا اگر سبب کتابت و مطالعه بود
 کتاب و کاغذ را از او تفریق دهند و کسانی که خود را سلطان دانند و حکم رانی کنند اطاعت و پیروی
 آنها را نمایند و بجهت حصول شرط دوم دستور العمل چنانست که هیچ نوع برضی در سبب چون او حرف
 ترند و بدلائل عقلیه اثبات خلاف و نمایند زیرا که مرضی را فایده بخشد و پرستار خود بد شده تا خاطر
 جمع گردد و بجهت حصول شرط سوم دستور العمل چنانست که مجوزا بصنایع باغبانی مشغول نمایند و بجای
 دیگر صحبت دارند تا دیگر از ملاحظه نموده خود را از عیوب دور نمایند

لازم است که تا مرض را تمامه شفا حاصل نشود اقوام و اقارب و نزدیکان و ناساند و از لازمت
 بر طبیب است سفارش پرستاران که مرضی را کهنانی کنند و خود را بکوشش در فکند که خود را ملاک سازند
 که آنها را و قهقه شفا نگذارند و محکم بنند و بشیر منزل و را دهند شاید که از تغییر مکان اورا بهبودی حاصل شود
 چون هیچ چه آرام بگیرند و در جای خلوت ممکن سازند و صبا و بار و نمایند و اساک از اغذیه دهند
 و چون مرضی هیچ چه آرام نگیرند و بصلیح کوشش ندهند بشفقت کلی دیده شود از اینکه چند تن از پرستاران
 از عقب غفله بر روی او ریخته سر او را در کسره کرده و دستهای او را محکم بر بندند

باید دانست که برخی از اوقات طبیب حاذق را اتفاقات تغییر دادن در علاج باز دارد چنانچه دیده شده
 شخصی که مدت هفت سال مبتلا بوده همچون ذیابیطی مخصوص بدین نوع که شغل دائمی او این بوده که هر چه
 پارچه خواه لباس خواه کاغذ خواه نقش دیوار دستگیر میکرد با سر شیم روی ورق کاغذ می سپانند و نمونه
 صیت فرنگی می ساخت و حکم نمیداد و شوی می میداد که از این نمونه در کارخانه های فرنگ چند هزار توب عمل
 ساورید و بالاخره معالجه او بدین نوع شد که روزی می گفتند که هزار توب از فلان نمونه که همین فرستاد
 سارقین بسرقت بردند و چند روز که گذشت باز برای او مکتوب آوردند که از فلان نمونه چند هزار توب

در دریا تفرق شد چندی گذشت که چندین هزار توب انش گرفته سوخت و فلان باجری که مال تو در
بود در شکت با با آغز شخصی محمول از با نامی که مرد کسب میکرد برکتی نداشت عمل چون خود را موقوف نمود
بیدریج عاقل شد

فقره ششم در حدوت اجزاء غیر طبیعی در دماغ

بدانکه اجزای غیر طبیعی در دماغ از هر قسمی باشند در جرم دماغ باشد جسم خارجی می بخشد و علاماتی که مشاهد از وجود
بودن توبر کولی بهم میرسد چندان تفاوت ندارد با علاماتی که از حدوت سرطان یا سلع پیدا
بهم میرسد بدلیل اینکه در هر دو صورت تاثیر بر دماغ یکی است یعنی تغییر جسمی موضعی از دماغ که مکان
آنهاست و قشای خوردن آن موضع از دماغ آرد و اعطای او را در پس بجهت تمام توصیف بدانکه اجزای غیر طبیعی که در دماغ
میوانند بر وزن کمند چندان نوع اند مانند حدوت جسم یعنی دماغ عضروفنی و یا غلظت در جرم دماغ و یا در دور
و یا در پیمید و اجزای سرطانی و توبر کولی و سلع و همیدانید

در پیمید و یا در خود جرم دماغ

اما چون از قراه که گفته علاماتی که از ظهور اجزاء غیر طبیعی در دماغ ظاهر میگردد تا اثر آن در حال دماغ عام است
لهذا اطباء هفت قسم علامات مخصوصه در تاثیرات اجزاء غیر طبیعی موجوده در دماغ قرار دادند که در اینجا
بیان نمایم اول صداع بزمن که با آغز تبدیل میگردد و با غلظت تحلیل جمع قوی و اعمال بدن بتدریج
و یا نرسن عاودیکر چون در جرم دماغ و یا استقاء دماغی

در هر صورت مکان صداع وحدت او متفاوتست و فی علامات مخصوصه او و قمار نمودن بطریق قوی است
بنوعیکه اطباء میسرود بعضی از اوقات اشتباه در تشخیص نموده اند و مرضی را صداع عصبانی
فقط و یا صداع از تاثیر امتداد دانسته اند بجهت اینکه اکثر در اینجا است نیز علامات امتداد نموده موجودند
بخصوص تهوع و فی در این صورت وجع دایره بدون قاعده و مریض را بتدریج بعلامات اغاثی و یا
بتخلیل رفتن قوی بدن هلاک میگردد و یا مرض حاد و جرم دماغ عارض گشته هلاک
شود

و دم صداع بزمن با تغییرات حواس ظاهره و باطنه درین صورت بعد از مدت و دم
صداع بتدریج حواس ظاهره چون با صره و سامعه و غسیه و بتخلیل میگردد و
اتفاقات مریض با طراف خود قلیل میشود بنوعیکه قسمی از جنون آرام بر روز
میسناید یا بسته برچ اعای تام و یا فی الفور علامات سکته بر روز نمودن
هلاک گردد

سیم صداع بزمن با تغییرات

حواس ظاهره و باطنه و تشنج و در اینجا علامات چون علامات سیم و هم اند علاوه
بر تشنج که گاهی دایره و برخی اوقات بدون دوره نمایان بر روز میگردد و بعضی
اوقات تشنجه بعلامات که ار است و اکثر درین صورت مریض در عین یکی از تواب
هلاک میگردد

اول در خصوص صداع :

حدت و مکان او متفاوتست در اشخاص مختلفه ولی در هر صورت بطور توبه غیر منظم و اکثر بسیار مزمن میباشد
 شدت نماید باین علامات مخصوصه که در هوای گرم و در سردی و تحریر کتابت و در تغییرات نفاسه یا مسالی بود کند
 یا اگر موجود بوده شدت سیاهد و در بعضی از مرض مکن بوده که ابتدا مکان صداع را در موضعی در مواضع و اما
 متعین سازند و درین صورت وضع ازان موضع نمایان متفرق با طرف شود و بعضی اوقات دیگر دیده شود
 که صداع بواسطه فصد تخیف یابد و در ابتدای زمان حیض شدت کرده و بعد ازان حیض شده سخت یابد
 دویم در باره حس عمومی : چنانچه بیان نمودیم میتواند عرض صداع احساس و جمع در سایر اعضاء موجود باشد
 ازان جمله در بعضی از مرض و جمع شدید اندام و اطراف موجود بوده که برخی از اوقات شته شده با وضع در پایی
 عضلاتی و یا با وجع ساده و در بعضی از مرضی دیگر حس جلد شدت یافته بود چنانکه از دست بدون پوشش از هوا
 و جمع شدید عارض گردیده و بالعکس در بعضی از مرضی دیگر حس جلدشان بالتره معدوم شده :
 ششم در باره خواب غمناک ظاهره : بدانکه در وقت زیاد تر از سایرین بصبح مستحکم میگردد و در صورت
 ضعف بصیرت این علامات اول عینا در یک چشم و بعد که درین یکراحتگی اعان نمود ضعف بصیرت در چشم دویم ابتدا
 نماید ولی در بعضی بعکس ضعف بصیرت قوت قوی میگردد و بوسیله اطباء و اادیب لوطی
 نامند یعنی دیدن شیئی فرود و در وقت بعد از تغییرات در

قوه با صره معدوم ترین تغییرات حس خفه در سمع : و تغییرات قوه لامسه در فوق ذکر نمودیم ولی تا بحال
 تغییرات در قوه ذائقه و شامه دیده شده : چهارم در باره حواس باطنه :
 اکثر اوقات عللیل اند اگر چه اتفاقا شده که در ابتدا تغییر در آنها نبوده ولی بالاخره تره یک برک ناخجانی
 شدید و طولانی و با پدیدان عام بروز نموده و در جنون تیر بعد از سریع نمودن موجود بودن اجزاء طبیعی
 در دماغ است و در اشکار نموده : پنجم در خصوص قلیح از سایر علامات عام تر است و علامات
 مخصوصه او این بود که بتدریج عارض و بنائی زیاد کرد و اگر چه تا در اتفاق افتاده که بواسطه حدوث اجزاء طبیعی
 دماغ فی الفور قلیح عارض گشته ولی در صورت مرضی بدت طولانی گرفتار بودند بصداع : و همچنین بسیار
 انواع قلیح اختلاف دارد از اینکه برخی اوقات سبک و برخی اوقات شدید است بعکس قلیح
 سکه که بعد از یکده روز کردن تغییر در حدت و سخت نمیشاید مگر اینکه بتدریج شفاء حاصل آید :
 علاوه بر این در قلیح از حدوث اجزای غیر طبیعی در دماغ بعضی اوقات علامات شیئی پدید میگردد که در
 علاج سکت بهیچ تا بحال دیده نشده : ششم در خصوص تشنج بدانکه این حالت میتواند در وقت
 طولانی موجود باشد و درین صورت اکثر بصیرت گشته شده و هم چون صرع در صورتیکه توبه او بگذرد
 چندان مخوف نیست :

ولی برخی اوقات صداع شدید با حالت انحاء مقدم شود تشنج را و چون این حالت ادیان ندارد
 مقدره المعرج بسیار روزی است مریض نتواند در صحن حدت توبه بپلاک کرد و :
 و برخی از اوقات دیگر تشنج مخصوصی است یکی از اطراف بدن و یا بکل طرف صورت و چون بعد از آن
 قلیح عارضی کرد در خصوص آن موضع را مستحکم سازد که از سابق تشنج عینا بوده :

انار غدا و عمومی این مرض بسیار متفاوت است چنانچه بعضی از اوقات چند ماه قبل از مرگ مرض بروز میکند
 و برخی از اوقات دو یا سه سال طول می کشد تا بالاخره یا درم حاو و داغ بروز کرده مرضی معلوم است
 اعمالی یا در صحن تشنج بهلاکت میرسد و یا مرضی ستانی تخلص روزیدین نوع که جمیع اعمال فردا فردا عمل
 گشته و اولام آلات شغش و آلات تغذیه بروز کرده بعد مبتلا بکلی غایب می شود و یا ای که در دو مرضی در حالت
 اغما و عارضه همان آفرین تسلیم نمایند

اما قعدت المعرفه از آنچه سابقا بیان نمودیم معلوم است که قعدت المعرفه این مرض عموما بسیار دردی است
 هر چند اثر قرار علامات در سرعت و بطور عرض مرگ نشاوتی باید گذاشت
 چون علامات عارضه و با تفصیل کلی بیان نمودیم حال بیان کنیم بعضی تفصیلات مخصوصه که
 از اقسام شایع غیر طبیعی دماغ را

اول جسم الیافی و عضروفنی و عظمی معلوم است که این اجزاء در جات متفاوت یک علت اند و اول
 بنامیت چنان که بیان نمودیم این اسامی کلی صحیح اند و فی الحقیقه غضائر عظمی نیز اند و داغ موجود باشد
 در چنین است بلکه این قسم اجزاء غیر طبیعی شبیه بعضی عظم اند و بعضی اوقات مکان آنها در ارم لفظی
 و بعضی در ارم از قفق و برخی نیز در خود جرم دماغ بود و شبیه باشند امراض دماغ را چون ورم او یا
 التیم او و از قرار تجزیه آن *Mallesman* و سایر طبای معروفة و رنگ بواسطه شریک
 حاصل نموده اند معلوم کردیم که تاثر این قسم اجزاء غیر طبیعی در دماغ چندان اختلاف ندارد و همیشه
 اجزای غیر طبیعی است که در دماغ متوانند بروز کنند

دویم اجسام سرطانیته و بدانکه بدین اسم طبای رنگ موموم نموده اند اجسام غیر طبیعی دماغ را که در حالت
 سخت در هیچ موضعی از بدن یافت نمیکردند خواه بغلظت یا ضعیف میگردند خواه بزرگ و بزرگ
 رادی و خواه شبیه رنگ جرم کبد و یا جرم کلیه بود

سوم تور کولی *Tuberous* و اینها یا فرزند و یا چند عدد و بنوعیکه از حجم شامه الی حجم
 پیضه میخ در تشریح یافت شده و اکثر قرار دارند در روی تریزید دماغ و در زیر ارم الرقیق بطور چشمه
 متفرق و یا بطور سلسله در جرم خود دماغ و این حالت شایع تر است در مردان تا زمان و تا بحال قبل از سن
 دو سال و بعد از چهل و پنج یافت گردیده و شاید نسبت کلی به تور کولی ریه و امراض خنازیریه داشته باشد
 چهارم پیدانت *deatades* و آنها از جمله حیوانات غریبه حیدرند که در فصل مست و کیم از
 مقاله اولی ذکر گشته و مکان اتحاد تحت نام الرقیق و در بطون دماغ است و از یک الی هشت عدد
 از آنها دیده شده

اما علاج در اینجانبه بطور عموم علاج اجزای غیر طبیعی دماغ را بیان نمائیم هر چند هر کس که بعضی فوق
 به سکی ملاحظه کرده باشد معلوم خواهد شد که اسید مدای بسیار قلیل است چه آنچه تشخیص در ابتدا اینها
 صعب بود و بعد از آن که تشخیص سهل گردید حال دیگر معانی در قدرت طب نیست
 گفتیم که بعضی از اوقات فضید در دفع صداع ناک بوده هر چند معلوم است فضید تاثر حاصل می
 ندارد و اگر کنیم نفعی بخشیده باشد بجهت بوده که حجم دماغ قلیل گردیده فشار جسم خارجی بر دماغ نیز کمتر باشد

چون از جمله اطباءى فرنگى كه از سايرين پشتر در اين باب تجربه بهر رسانيده اند *Lallemand* بود
كه كتابى مخصوص در بيان مراضى دماغيه موسوم به *Leçons sur l'Encéphale* انتقال
يعنى مکتوبات در امر دماغ كه تصيف نموده مادرانجا از قرارها بجا او كه در مکتوب نهم بيان کرده است
گفتگو نمايم :

پس بدانكه اعتقاد معلم مذکور بخصوص در استعمال رادعات و جذبات است و از اين جمله ميگويد خوشش
در پس كردن از ساير جذبات بهتر است بجهت آنكه تاثير او زودتر است از تاثير دماغ آتشى و طول و پشتر
از طول دماغ زاريج و علاوه بر اين تاثير خوشش بر عروق است و تاثير خود نمى افشود و چون
التقا قاجل پس كردن بریده شود ميتوان در هر يك از دهنجاي خوشش نخودي گذاشت و عوض يك خوشش
دو دماغ نخودي بنسب راداعه

اگر از بعضى جهات خوشش ممكن ميگردد بايد دماغ آتشى با نخود در خلف عنق نمايند و در استعمال ذرايج بايد
احتياط نمود بدينسانكه تاثير او در سطح است و همچنان و ثوران مى آورند و آنكه ميل موده از دماغ را قليل
سازد و با اعتقاد *Lallemand* استعمال رادعات و جذبات بر خود راس نجر است
و ميگويد هرگز در استعمال آنها در راس نفعى ننديديم بر عكس مگر در تشریح دیده شده علامت و ريم حاد و ريشه
و در جرم دماغ مقابل موضع خارجى كه بر آنها دماغ ذرايج و يا دماغ آتشى نموده بودند؛ همچنين ميگويد كه استعمال
رادعات و جذبات در اطراف بدن فايده نمى بخشد بجهت آنكه از موضع علت زياد بعيد است :

اميد كيش از استعمال سهلات متواتره داشت بيشتر كه آلات تغذيه در حالت صحت باشند بخصوص
غلبه در اين قسم امراض عمل تغذيه نقصان بهم ميرساند و بنگام نپوست علامت دماغيه شدت نمايند
و چون بجهت احتياط از عروض همچنان و ثوران ماده سهلات شواست رجوع نمايد حفته از دوايى
بكار ميرد :

از جمله نصائح حفظ صحى ميگويد *Lallemand* بر هر كس كه مبتلا بدنيمرض باشد شرط است
كه خود را حفظ نمايد از تحريك و مطالعه و فكر و خيال و بر عكس سعى كللى در حرركات عضلانيه نمايد؛ علاوه بر اين
غذا بايد قليل المقدار بنالي باشد بخصوص در شب و در هر هنگام خواب سر خود را با بالش مرتفع بگذارد و بر اقربا
و پرستاران او است كه بهر چيزى يا لفظى كه قواى نفعناينه او را بتواند محرک سازد از او پنهان نمايند و چون
علامات از دواى دم بروز كنند بزودى بواسطه فصد و وضع علق بر مقلد تحالت دمويه را زایل سازند
و همچنين طبيب را ملفت كنند از معدوم شدن كى از ترشحات طبيعیه :

گفتار دوم در بيان امراض نخاعيه

بدانكه علم امراض نخاعيه مانند علم مراضى دماغيه متعلق و منوط است به تشخيص امراض جرم نخاع و امراض
مخصوصه عيشه او و بطور مقدمه عموما بايد دانست كه رذات امراض نخاعيه زود است امراض دماغيه
زيادتر است بهتر خدا شمار اين قول قدري بر طبيب مغزولى اثبات و سهولت بدليل آنكه امراض
جرم نخاع به نسبت جرم نخاع عظيمند و مانع مي شوند از نفوذ خواص داخلى ما بين دماغ و آلات ديگر و بجهت

اینکه این نفوذ خویش را داخل محل گردید حرکت و حس انحصاری که عصب آنها از تحت موضع معلول استند
 میمانند تشنه نقصان میمانند بواسطه آنکه قوه نفسانیه کما فی فی منبسط میمانند در موضع غلظت بخورد و در کنگ
 و چون مکان قوه محرکه عضلات در جرم نخاع است لهذا بعضی اوقات ممکن میشود که از مرض نخاع
 جرم نخاع و یا از تشنه نخاع بر جرم او حرکات غیر طبیعی تشنج عارض گردند نیز واضح است
 که در اینصورت اعمال دماغیه کلیه تشنجی میمانند دلیل آنکه مکان آنها که دماغ است تشنجی نگرد
 و در شالی تاثیرات لمس دماغ او را که تشنجی نیست آنکه مانع از عبور حس لمس در موضع معلول نخاع موجود
 بدانکه تاثیرات امراض نخاعیه است که اغلب در دو سمت بدن اثر میگذرد همتا آنکه در صورت بدست
 تشنج در جرم نخاع این تشنج در طرفین است بعکس دماغ چون هر یک نصف او عظیم است تشنج
 در یک سمت نصف او بهم میرسد اثر خود را در یک نصف بدن آشکار نماید
 سخته آنکه مضافا تاثیرات امراض دماغیه را در کفشار قبل تعریف نمودیم لهذا در این کفشار که تعریف امراض
 نخاعیه را بیان میسازد با احتضار کوشیدیم و مشتمل بنیایم این کفشار را به پنج فقره:

- فقره اولی در ورم غشیه نخاع
- فقره دوم در ورم جسم نخاع
- فقره سیم در استسقای نخاع
- فقره چهارم در وجع نخاع
- فقره پنجم در تورم نخاع

فقره اول

در ورم غشیه نخاعیه که بفرانسه منازیت راسی دی ان *Meningite rachidienne*
 و پنجم می نامند سپی نال *Meningite spinale* نامند
 بدانکه این مرض عبارت است از ورم ام الغلیظ و ام الریق نخاع ولی سخته آنکه گاهی از اوقات در
 این غشیه مرکب میشود بوزم غشیه دماغ لهذا اطیبای فرانسه این مرض را نیز موسوم نموده اند به
 می نامند سر بر و اسپ نال *Meningite cerebro-spinale*
 یعنی ورم غشیه دماغ و نخاع به سبب او است حرکات و زحمات کثیره و تاثیر رطوبت بارده و
 وضبط و این مرض در مردان پیش از زنان عارض شود و بعضی اوقات و بانی بوده مخصوص از کثرت
 و اجتماع تشون در یک مکان و اگر در مکان مرض مختلف باشد ولی تشرات تشنجیه و عملیه در ورم غشیه
 دماغ و در ورم غشیه نخاع با یکدیگر تفاوتی ندارند و همین قدر تفاوتی که تا بین ورم جرم دماغ و ورم
 غشیه او است همانقدر هم تفاوت مابین ورم جرم نخاع و ورم غشیه نخاع موجود است
 اما علامات ورم غشیه نخاعیه بدانکه این مرض با مقدمات و بایدون مقدمات است به علامات
 مخصوص او اند و وضع نخاع با حالت کزاز عضلات و شدت و کثرت حس عمومی و کابسی از ربط
 ورم غشیه نخاع با غشیه دماغ علامات دماغیه نیز دیده گردند و وضع در این مرض کابسی شدید و کابسی
 خفیف و کابسی در موضع عظیم و کابسی در موضع صغیر خود را ظاهر سازد در محل صورت چون مکان

ورم در سمت اعلی نخاع باشد و هرگاه موضع ورم در سمت سفلی نخاع بود و در اطراف محوسن گردن و سینه
 منتهی و عظیم و سریع و عسر النفس و عرق کثیر و چون من بعد علامات تشنج و کزازیه و فلجیه شدت یابند اگر کثرت
 مرض بمرگت بتسلسل اکثر علامات اخیره حاصل شود باز اجتماع رطوبت سردیه *سینه*
 بر نخ ما بین ریم و ماتیت در جوف غشاء میخاع ؛ بعضی از اوقات شود که از تفاوت طبعت شفا
 حاصل آید ولی اکثر علامات تراید نماید و در اینصورت وجع شدیدی در نخاع با اختلال حرکات
 تضایع و نهزال عام بدن و فلج شدید عارض میگردد و گاهی شود که مرض مزمن گشته و وجع خفیف تا میماند
 اما علاج بقاعده و قانون این است که ابتدا بر سردی صدمه بینه از بتسلسل صدمه زلزل و مجرب باشد و استعمال
 ایون و جذبا ترا بخور نماید و در صورتیکه بغض مثلی و عظیم باشد استعمال کل *المسحوقه*
 نیک است که از پنج الی ده گندم او را بمقدار مغنیم در دست و چهار ساعت مرض بنوشند و کسوف
 نقار را بمقدار تام برهم زریق ز مادی تریخ کنند ؛ هرگاه با ایون خواهند داد و اگر کسوف از سالی ده گندم
 از سفوف او را بمقدار دالی صدمه و نخاع قطره از نقض او را در دست و چهار ساعت بمقدار مغنیم مرض بنوشند
 در صورتیکه علامات تشنجیه و یا فلجیه و یا کزازیه پدید گردند استعمال شمع ز راج پرنده و کوزه و آسن تاوش
 و خط کشی بتسلسل الوده عرق کو کرد در طرفین موضع معلول بهترین علاج است ؛

فقره دوم

در بیان ورم جرم نخاع که بفرانسه *Spinalet* و بهم پاراپژی *Paraplegia* نامند
 این مرض عبارتست از تورم موضعی از موضع جرم نخاع که علامات تشنجیه و درد در اولی اجتماع ما انضیاب
 دم کثری است در جرم نخاع و در درج اولی است جرم نخاع و در درجه سیم ری شدن جرم نخاع تشنجیه گرد
 سبب اکثر ضربه و ضعف و حرکات عقیقه و پراختیاب اشباع ثقیله و امراض عظمی ستون نقار و تاثیر ما عظیم
 عضلاتی مذکور در صفحه ۷۰ ما ضیاع است و برخی از او ثابت هم سبب محمول میباشد ؛
 اما علامات او ابتدا حس غلی در اصابیح و اما علامت از قرار موضع علت که علت یا در جانب علی و یا در نخاع
 است نخاع باشد یا تغییر در حرکت و منشی که پس از ظهور این علامات مذکوره باید بسیار متحمل شد چو اکثر ورم جرم
 نخاع ظهور خواهد نمود بخصوص چون در یکی از مواضع ستون نقار وجعی عارض شود خواه آن وجع محو و خواه
 خود و خواه بواسطه ضربه و ضعف عارض شده و در این هنگام بواسطه نهادن دست را بر موضع علت
 وجع شدید تر شود که بهم اتوجع دلالت بر مبدع علت نماید و پس از آن وجع برایت بسبب اعضا و بافتها کند
 و اکثر علامات فلجیه در اطراف ساق و در معانیستقیم و شانه بروز کرده بعد از است طرف با آن میباشد ؛
 حد و ش فلج پس و حرکت شدن اعصابی است که از تحت موضع علت رسته بتسلسل انکایه از تحت معلول
 مانع است از ربط دماغی بحمل با تحت عضو معلول و حشمار قوه حس و حرکت کما یبغی بعضی ساقم از غش
 نمیرسد ؛ اکثر در این مرض در حالت جاویدت همی و عطش و بطلان شهوت و تنوع و قی ظاهر شود ؛
 بدانکه بعضی از اوقات این مرض مزمن گردد و در این وقت نیز فلج از جمله علامات لازمه او است بجهت
 تشخیص مرض ؛ چون ورم جرم نخاع اکثر در طرفین عارض میشود لهذا فلج منتهی در دو سمت بدن ناظر
 میگردد و در اینصورت ابتدا رطوبت غلیظ میشود و چون مکان علت محاذی عصبی باشد که از عجز خارج شده ا

مستعد و شانه نیز متلاطم گرددند بخوبی که بول و براز جسد باید و ن اراده دفع شود: اگر موضع علت در جانب فوقه
 نخاع بود مرض منتهی مخوف باشد دلیل آنکه فلج آلات کثیر را فرو گیرد و ظاهر است که نغمه مملکت است
 در صورتیکه مکان علت در مبدأ نخاع باشد پس اینکه جمیع عصب نخاعی از متاثر شدن از اعمال و مایه
 بکلی بازمانده اند اگر مفرق شده باشد به قدرت ممکن است که یکی از رهلین به شغالی مبتلا بفلج گردد
 و در اینوقت موضع علت در یکجا نباشد نخاع است و در صورتیکه حس به شغالی معدوم شده باشد
 معلوم و واضح است که علت در اصول خلق اعصاب نخاع است و بالعکس در وقتیکه حرکت معدوم
 و حس موجود بود ظاهر است که موضع علت در شیبهای قدیمی است:

در هر صورت باید دانست که این مرض مرضی است بسیار روی ولی با وجود دانست اشخاصیکه مبتلا
 باین نوع فلج گشته اند بی زندگی گشته و اگر چه قوه حرکت و حسی را ندارند ولی بواسطه سالم ماندن بعضی از
 اعمال و حالت بدنه مشرور و خوشنودند: بدانکه بی حسی و بی حرکتی اطراف سافل که مشاوتت خانی بعضی
 از مرضی خود را با حالت عصا نگاه داشته و حرکت و حسی گند و برخی از اوقات هم شود که حرکت از برای
 آنها ممکن نگردد و در اینوقت اطراف سافل که متلاطم است گردد و اتفاقا شود که حالت مرضی و نجات نیابد
 زیرا که ممکن است که علت شغالی ناقص پذیرد ولی خود جرم نخاع بسبب وجود بحالت صحت سابق رجعت نخواهد
 نموده غالباً شود که مرض روز بروز شدید گشته بالاخره نصف صحیح بدتر که ذی حس است نیز مبتلا سازد:

بر چند بعضی اوقات این قسم فلج می تواند بسته باشد بر خاوت نخاع بدون ورم او چنانچه ممکن است که رقاد
 جرم دماغ پدید گردد بدون آنکه در سابق ورمی عارض شده باشد ولی علامات تشخیصی ندارد که معلوم شود
 که آیا فلج منوط ب ورم دیار خاوت نخاع است یا بجای بر طبق نسبت بسبب آنکه در هر دو صورت رفتار عارض
 اما علاج باید از ابتدا بواسطه ورمی کلی صورت ورم را شکسته تا بدرجه دوم که زخاوت و درجه ستم
 که ریخی باشد منتهی نگردد که همانجا آنها فلج است پس بنابراین در حین ضرورت فصد مکرر و وضع علق در

طرفین موضع مویج و جلوس در افاتر و تدین با دمان و اضده مخدره و مخلده و مسهل است بر فنی نیکو است
 بالاخره وضع مویج در ارجح در بعد از عضو مؤلف مفید است و در وقتیکه این مرض مزمن گردید و فلج در اطراف
 عالیه و یا سافل بروز نمود استعمال جذبات از قبیل شمع ذرا بچ و کوزه و داغ بر طرفین ستون فشار نیکو
 و باید لطفت شد که مبادا بعد از شفا مجدداً در اصابع اطراف عالیه یا سافل حس غلیظ ظاهر گردد زیرا که این علامت
 دلالت بر وجود مرض گمنام و برودی علاج این حالت نمایند و بجهت با شرط و وضع علق در موضع مویج
 و جذبات استعمال کنند: چون ثانیاً مرض بحالت نریج رجعت نمود و از استعمال جذبات نفعی
 در آستان حاصل گردید باید جلوس کردی یا قلبانی و صب از آنها را بر موضع علت و استعمال جوهر آذرائی که

طریقه حصول او در مطلب ۲ از ضمیمه مذکور گشته استعمال نمود و نوشتن سگاله *Segale* که ترکی جذبات
 مانند نیم لندم او را بمقدار مضم در مدت پست و چهار ساعت و بتدریج زیاد نموده تا چهار کندم برسد
 نیکو است همچنین بعضی از اوقات دکان موضع علت و استعمال ایکست تری سینه
Electricité یعنی قوه مقابله ای نفع کلی می بخشد ولی اکثر علاج پذیر نیست:

فقره سیم

مرض

در بیان

مذکور
در مطلب
۱۱۱۱۱۱۱۱

مذکور
مذکور
مذکور

در بیان استغای نخاع که بر آنند چند روغن

اسپی نامیخدا *Aspidochelone* سینه محمد

این علت چهارست از انصباب و اجتماع رطوبت در عشاء شبه نخاعی چنانچه استغای دماغی چهارست از انصباب و اجتماع رطوبت در شبه دماغی

مضمون و غیره را بدو قسم: قسمی ذاتی و قسم دیگر عرضی

اما ذاتی به بدانی چهارست از نقصان در غشاء غار و از نخدی که از انصباب و اجتماع رطوبت بر سر او اکثر محل او در اشغای مغن بود ولی ممکن است که در غشاء غار و در غشاء ریه نیز موجود گردد و قابلیت تحذب مذکور واحد ولی می تواند نیز این تحذب از دلی به عدد در مواضع مختلفه پیدا گردد

بجهت توضیح این مطلب علامات و تشریح این علت را در فصل بعدی ما به تعریف مینمایم پس بدینکه این طفل از روز تولد حال نخدی بوده بقدر خندق و نبودن کسب در سمت افعال مغن و چون بطیب رجوع نموده اند معلوم کردید که بروی تحذب مذکور اندکی تفرج موجود بوده بطوریکه چون غلیظی بقدر نیم نخود از روی او میکنند غزنی ز شیخی شکل از او خارج میگشت و مکان تحذب در این وقت که

طفل بمقدار ماه بوده از تاج خاصه علی مشای عجز و با حرکت موی و جلد محیط بدولین و شفاف و بیخ بود و چون بروی انقباض متصل میگردد حجم او قلیل میگشت و از آنس برون موضع مذکور شخص میگردد که زایده شوک در آنجا ناقص است و بقاعده طبیعیه نمونم و در شبه بعضی شکل در آن موضع باقی مانده است

ولی با وجود این حالت قصوری نداشتها و خروج بول و برازا و قاعده طبیعیه و حالت و صحیح است و هر چند طبیب بروی تحذب مذکور فشار نماید ولی احساس وجع از آن فشار در طفل حادث نمیکردد پس طبیب تحذب را بواسطه سوزن سه چلو که در عمل بدایت مر و آید متداول است مویخ نمودن فشار متصل بروی تحذب وارد آورد ولی بعد از خروج قدری رطوبت و فشار بدام سی و شش ساعت

علامات و برید شدید حاصل شود و روز چهارم طفل بیلاکت میگردد در تشریح جلد موضع مذکور را چند عضو خواصیده بود و فضائی موی شکل در میان عظام مغن ظاهر گشت که عرض او بعرض یکس ابهام و نیم و طول او بقدر عرض یکس ابهام بود و وجود آنده از آنکه زایده شوک بقا از حفر مغن و حلقه خلقی اندام غار وجود داشته به هر چند در این طفل مقده ماه اعمال لطینی و حرکات اطراف ساقله برقرار طبیعیه بود

ولی اکثر اوقات سایر اعمالشان ناقص میگردد بواسطه منقبض شدن نخاع از آناس مالی سهل است که در برخی از آنها بجهت منقبض شدن نخاع تمام اطراف ساقله حاصل گردد به تیر همواره باید دانست اطفالیکه بدین مرض مبتلا میباشند ضعیف اند و اکثر از آنها از زمین تولد متلا بقلع اطراف ساقله و استرغاشانند و معتقدند و در برخی نیز بر جلدین سخته و در برخی دیگر بعضی از مواضع ساقین و قوه حاصل بر آنند که

جلدی مذشید بطا و ل که بتدریج تبدیل بقا بقرا یا میگردند تا از شدت سستی عدم مریض بیلاکت سست علاج معلوم است که این مرض بذرا علاج پذیرد و در مواردی طبعی نیز بیشتر مشخص نیست که از این علت شفا یافته باشند و تا بحال معالجه متداوله این مرض خارج نمودن رطوبت بوده بواسطه سوزنیکه در عمل بدایت مر و آید متداول است و فشار متصل در هر صورت که بواسطه عمل موی یا بواسطه

اودیه انکاد ایلیع مجتهد را خواستند خارج سازند عمل میسک شده بجهت تصرف کلی که برای خارج بدو کرده بنا بر آن
 معلم کرمان که طلب مخصوص مرخصی از اطفال پارس است در طفل هشت روزه طریقه جدیدی در
 علاج این علت اختراع نموده از این قرار که دو پارچه چرمی را بششع ساده آلوده کرده در دو طرف تخت بقرار داد
 پنج ابریشی مانند نیجه هم نزدیک ساخته و در روز دوم فشار را زیاد نمود بدین نوع که در خلف دو چوب روز قبل دو
 چوب دیگر وصل نمود و چند فشار را زیاد نمود بمشور آنکه دو سطح عشا سرری کند بواسطه ورم حاد بهم استیام پذیرند
 بدون تصرف ایضا و باقی زیادتی را که در وسط چوب قرار داشت بواسطه عاقر یا خارج کرده در بین این عمل طفل

احساس و جمع نموده شفا یافت : اما استقامت عرضی نخاعی

این مرضی است که اکثر اطباء بی فرنگ طقت او نبوده اند سهل است که در کتب علمی امراض فرانسوی و چه ذکر شده
 ولی چون بعضی از اطباء نموی او را مرضی مخصوص دانسته و بواسطه تشیخ یقین کردند لهذا بر ما لازم است که تعریف او را
 در اینجا بیان نماییم : علامات است اینکه در ابتدا و مرض عقلی در اطراف سافل احساس نمایند هرچند در راه
 رفتن حرکت و مشی متعسر گردد علاوه بر آن حس عملی در اطراف موجود شود مانند آنکه عوام گویند که پا جواب رفتن و مشی
 شگایت کنند از حس برودت در موضعی از مواضع ستون قضا : چون مرض بتدریج پیش تر کرد در موضع از
 مواضع ستون قضا را احساس بطوری جزئی با وضع در همین فشار و حرکت مرضی قلیل ظاهر شود و بعد بتدریج علامات
 قلیج در اطراف سافل و شانه و ستقیم پدید گردد و چون احساس بطوری بتدریج تمام در قسمت اعلی نمایند علامات
 قلیج در اعضای با فوق سرایت کنند از جمله عسر نفس بدون آنکه تغییرات موضعی در آلات تنفس با جانت
 بر کوسین و یا اسکتاستون موجود گردد

چون این دو عمل را بعد از برخواستن از خواب نمایند و بتدریج در اطراف عالی سرخس غلی بهم رسیده
 بالاخر بستلاب قلیج کردند و بعد از مدت طولانی مرگ در رسد :

علامات استقامت عمومی بسیار قلیل اند و هر چند مقدار بول قلیل گردد ولی تغییرات کیفی و وجود اجزاء غیر طبیعی با مجال
 در او یافت نکند :

تشخیص در او خواهد شد این مرض را در قمار بتدریج علامات استرخانی از اسفل با اعلی و از حس برودت موضعی از
 مواضع ستون قضا و بتدریج بر آمدن جمله آن موضع که از اسفل با اعلی تجاوز نماید :

سبب او مجهول است ولی از اینکه در مردان بیش تر است تا زنان و بخصوص یافت کرد در اشخاص
 فسرط جاع شان از سایرین بیش تر بود احتمال کلی است که سبب معظم این علت افراط
 جاع باشد :

انتهای او اکثر بهلاکت خواهد آنکه استقامت بتدریج بجانب اعلی رفته و باغ را مبتلا ساخته سبب هلاکت شود
 خواه آنکه مرضی بواسطه همی لازم و عاقر یا با می شده بقطن تلف شود و درین قرار واضح است که تعدد این
 نیز بسیار روی است :

علاج او صعب است از قرار صعوبت در دانستن اسباب ولی چون احتمال بر افراط جاع بود و دوری
 ازین عمل و مشغول ساختن برین راه به تشنج و ترنج با در امان معطره فراریه چون عصر است و تقاض
 واپود لاک محل برنج را و نیز تدبیر بدین ترتیبی رمادی سایر ستون قضا را و گاه گاهی استعمال جذبات در مادون محل آنکه

ظاهر شدت با استمال داخلی عقین شتوتف *Obestuchezz* و یا سیرات دوزخ
Citrate de fer که در مطب ۱۰۱۳۱۰ از جمله این شفایه مذکور اند

فقره چهارم

در بیان وجع نخاع که بفرانس راخی آلژی هم راخی آلژی *Rachialgie* و هم
نوز آلژی راخی دس *Neuralgie rachidienne* نامند
بدانکه راخی آلژی عبارتست از وحیکه مکان او در یکی از مواضع ستون فقر باشد ولی وجع راخی
شوان گفت بلکه علامت مرض است و این علامت میتواند همیشه بود اقسام حالت غیر طبع را خواه در
نخاع و خواه در فقر و خواه در اجزاء بسته بود و یا نخاع صداع میتواند عارض شود از امراض متفاوتی ولی
ما در اینجا ملاحظه میمائیم راخی آلژی را بدون تغییر نمایان جرمی یعنی وجع نخاع ذاتی را چنانچه در امراض
و ماغذ صداع ذاتی را بیان نموده ایم این مرض عارض میگردد در جمیع اسیا که قوه طبعیه بدتر از ابرود
ضایع میازند چون افراط جماع در مردان و شیر دادن زنان ضعیف البینه و شخص مسکوره داز و وجع عمقی
موضعی از مواضع ستون فقر که چون بطول انجامید مرکب گردد بمرکز مغز و حی لازمه و حس کلی در اطراف
و این حالت را اطباء قدیم طایب در سالین *Spina dorsalis* یعنی
سپن فقر نامیده اند

اما علاج چون تغییرات جرمی ظاهر نبوده علاج منوط است بر رفع سبب
علاوه بر این استعمال اغذیه مقویه و اطلاح جدید و علاج عمومی نوز آلژی *Neuralgie*
که در فصل ششم از مقاله اولی ذکر شده بکار باشد
چون وجع نخاع در بسبب مرض جرم نخاع بود راخی آلژی حالت ذاتی نیست بل علامت است و رفع
مرض اصلی لازم بود تا رفع علامات او ممکن شود

فقره پنجم

در نوز *Neurose* نخاع یعنی گزاز که بفرانس تانن *Cetanos* گویند
این لفظ تانن یونانی است و معنی کشدن و عبارتست از مرض مخصوص با علامات انقباضه
و تمدد طولانی عضلات با وجع در یک و ما در چندین موارد در جمیع عضلات را دیده بدون تغییر اعمال دماغه
این مرض میت کرد در نخاع بدلیل آنکه عمل محرکه جمیع عضلات خارجی وابسته است به نخاع ولی اصل
این مرض غیر معین است نوعی که بعضی را طلبا او را درورم نخاع و برخی دیگر نوز نخاع یعنی تغییر عصبان
و اسازجه او دانند و برخی دیگر برد و حالت را در اینجا موجود دانند بدلیل آنکه درم نخاع به شحالی این
قسم علامت را بعمل نمی آورد اکثر در شرح حالت تورم نخاع واضح و مبین است
اما اسباب او بدانکه اسباب مرض کابی تاثیر بوی بود و بعضی از اوقات تا شری عمل بقا شری بوی تاثیر
میگردد اثر بوی جایش شدید و یا کثرت برودت سجد افراط را بدلیل آنکه گزاز ذاتی عمومیست دارد
در بلاد جنوبیه و شولیه و بعضی نادر در بعضی است در بلاد معتدله و تا شری عمل در آنکه تورم نوز قوی و جرد
حاده و عمل بد که سبب همچنان و توران شدید در عصبان بدولی شوان منکر گردید از آنکه برخی اوقات

کزانکه بدن اسباب واضح عارض میگردد و از نیکو این مرض بدون دلیل واضح در مردان اکثر است تا در زنان
 بیشتر است و در اشخاصیکه سن بجهده الی چهل سالگی باشند تا در صبیان و شیوخ
 رفتار او بر غنی اوقات قدری و بعضی اوقات بتدریج است بنوعیکه ابتدا احساس تند و در عضلات سختی و در
 رگس و در تنگ نفس موجود باشد بعد حالت سختی قلیل و یا کثیر در چند و یا جمیع عضلات بدن پدید گردد
 و این بر دو گونه است یا کل بدن سخت و صلب شود و یا بعضی اعضا و در بعضی بدن حالت مستحکم گردد و در
 بطور استقامت خواه بطور اشتداد باز او به از قرار یک حدت علت بیشتر بود در عضلات قابضه و یا در عضلات
 یا سلبه یا وضعی که بطرز نوبه غیر معین شدت و سخت نماید و نفس سریع شود و صغریه گاهی مختلف ولی حالت
 همی در اینجا درست بر عکس میآید تغییر کلی بهم رسانند و منقضی شود و چون مرضی شدت نماید اتفاقاً شود که بواسطه
 تند و غیر طبیعی عضلات صدری اوقات صدری تیر از اعمال خود باز مانند بدلیل اینکه نتواند صدر بقاعده
 فسطوح وسیع گردد و هوای لازم خود را استنشاق کند و در بعضی از مرض دیگر بول و براری از او خارج
 خارج گردد و نیز تشنج عضلات لطن و حجاب خارج هم چنین بلغم صعب و بر غنی اوقات غیر ممکن بود
 بجهت آنکه عضلات حلقوم سخت و صلب شده متحرک شوند
 با وجود این حالت روی اعمال دماغی بقاعده طبیعی اند مگر آنکه بندرت دیده شده که گزار مرکب بود
 بوزن دماغ یا بوزن شش او
 چنانچه قبیل ذکر نمودیم میشود که از موضعی بود یعنی در حید عضله در کل بدن
 بود و درین صورت اطباء فرنگ و دیگر در اتانوسس خوانند ولی هر یک از اقسام او نام مخصوص
 ازین جمله گزار فلکین را
 تریپوسس
 گزار است قدام نه بسیار بنوعیکه رگس بر روی صدر ملحق شود اسپرین نوش
 کوینده و اسپرین نوش

کزانکه عضلات خلف و خنق را که رگس را بخلاف کشد و بطور رگس نوش
 خوانند چون اندام بیک جلا کشیده شده باشد و چون تمام بدن بدون انقباض و انقباض
 مستقیم نماید بعضی از اطباء این قسم تانوسس تو تنگ
 موسوم نموده اند اما القدره المسرجه ظاهر است که اکثر وی است و بخصوص روی بود در گزار عرضی
 یعنی گزار می که نتیجه بود جراحی عظیم را بنوعی که لاری نام که جراح باشی پالمن
 بود که بد که اکثر در دستیم و چهارم مرض بلاک کردند و تنها یک دفعه دیده که در بعضی نار در هضم بدین
 حالت مانند زنده و تلف شده و عموماً اطباء فرنگ قابل بر این اند که چون در ابتدای گزار نفس از
 صدای صدوده قرع تجاوزه نهند امید بر شفاء نافی است و هم چنین عرق رگس و اطراف در
 عین مرض روی است ولی عرق صدری و لطنی علامت نیکی بود
 تیر باید دانست که گزار متصل عموماً علاج پذیرند بود و عکس گزار یک بطرز نوبه روز نماید بقدره العرق
 جید تر است اما علاج بد آنکه علاج گزار بد و نوع است معالجه حفظ صحت یعنی طیب حفظ نماید شخص
 واحد را در عرض گزار عام و یا مخصوص و علاج بد آنکه طیب است معالجه حفظ صحت در اید صورت
 که چند قح و پاست خوردن یا جک عظیم جراحات حاوه در میان اهل شمشیر شایع باشد بدلیل آنکه شایع است که کثرت

در وقت خواب

دوازده قطره از او را در دو سیراب نیم گرم ریخته بمریض بنوشانند
 و بعضی دیگر اسید کلری با افیون دارند ولی بواسطه تجربیات کثرت ظاهر گردید که افیون تاثير نمايد مگر در کزاز
 و بشرطیکه از ابتدای علائق بمقدار تمام نعستی از پنج الی پانزده گندم بر دو الی سه ساعت بنوشید شود
 و از عمل تعجب است که در این حالت تاثير عادی او بر بدن مشاهده نمیکرد
 و برخی از اطباء انگلیس در هندوستان منافع کلیه از استعمال او در زخمه از خارج و در محل دیده اند در صورتیکه
 بزودی سیلان بزلق حاصل گردانند ولی در فرنگستان از این قسم علاج نفع بسیار قلیل حاصل شده
 و درباره استعمال مشک بدانکه نسخه معروف در این مرض از این قرار بود و دیگرند مشک اعلی شصت گندم کافور
 شصت گندم او ذولونش Eau de Sassafras که نسخ او در تعریف درم در برده و نسخه ۳۳
 من بعد ذکر شده صد و پست قطره مطبوخ سبب الطیب ده مثقال با پنج سیراب تا دو سیراب باقی ماند
 شوره خالص دوازده گندم بهم مخلوط نموده نیم ساعت به نیم ساعت از چهار الی پنج مثقال
 از این را بمریض بنوشانند

و در این زمینه اخیره طبیب فرانسوی *Merlin* نام در شخصی که بواسطه جراحت عظیمه
 مبتلا بکزاز شده کشته بود به *Chloroforme* رجوع نمود تا زمان بهوشی و چون
 بعد از حال آمدن از بهوشی سخت رخنوده مجدداً این عمل را عاده کرد و به پنج دفعه استعمال *Chloroforme*
 در مدت سی شش ساعت کزاز آن شخص مذکور بکلی معدوم گردید

کفزارسیم

در امراض اعصاب جز اعصاب حواس غده
 واضح است که چون اعصاب لاتی باشند که حس عمومی و تاثيرات خارج را بدماغ میرسانند و قوه حشر
 حرکت را از دماغ منتقل به آلات محرکه نمایند امراض عصب غیر مخصوص در حرکت و در حس موضعی
 بعد خوابند آرد و این کفزارسیم است بر چهار فقره
 فقره اول در ورم عصب
 فقره دوم در اوجاع عصب
 فقره سوم در تالین مخصوص عصب
 فقره چهارم در فسیج عصبی

فقره اول

در ورم عصب که بفرانسوی *Névrite* نامند
 بدانکه این مرض با اعتقاد بعضی از صاحبان علم چندان حقیقی ندارد و بسبب آنکه تا بحال بواسطه تشريح ورم عصب
 مشاهده نگشته و ورم فقط در خلاف عصب که بفرانسوی *Névralgie* گویند در تشريح
 دیده شده و در این صورت میل دم کثیری در آن غشا بالکای رموی مشاهده گشته و قوه قضا و بسط عصب
 عصب قلیل شده بود و در هر صورت خواه این علت منوط به غشا محاط عصب و خواه بحرر او بود
 یا *Névrite* گوئیم مرض عصبی را در وقوع از عکس نور آن *Névralgie*

که کزاز بود

علی دیگر وجع نبری که موجود است در ریش عصب و شیب او به دو قسم وجع اگرچه ممکن شود که متصل باشد
ولی بعضی اوقات خفیف و برخی اوقات شدید و یا مفصل بود نوعی که چندی وجع یا لمره موقوف نشد
بعد از مدت معین و یا غیر معین وجع خود نماید بدون تغییر واضح در جلد و یا در بنض با اختلاج و یا بدون
اختلاج عضلات صورت و چون وجع مزمن و شدید بود اعمال بعضی از حواس ظاهره چون با صره
و سامعه و شامه اختلاف بهم رسانند و این مرض خود را ظاهر میازد در نصف صورت بدین نوع که چون مکان
علت در شقیه فوق بقله باشد وجع ابتدا میماند در شقیه فوق و از قرار ریش آن شقیه در جلد جبهه پراکنده
میکردد و چون مکان مرض در شقیه تحتی بقله باشد ابتدای وجع از شقیه تحتی مقله است و وجع منحد
سکر در رانف و در جناسفل و لب علی به

و در صورتیکه وجع در شقیه عصب بن دندان باشد اگر مرکب است با کاری *Carb. dent.* یعنی نوس دندان
و از قرار ریش آن شیب خواه در محل فک علی خواه در محل فک سفلی مفروض میشود

سایه دانست که اطباء در زمانه سابقه سبب وجع عصبانی صورت را نیز منوط بعصب زوج میگویند و اینست
که معلوم کردید که این عصب چون از عصبانی میگذرد میجوید میماند مکان و یا سبب وجع کرد و در خصوص مرض
مخصوص بن عصب یعنی بطلان قوه محرکه او در مفرجه چهارم از این کفایت تفصیلی خواهد آمد

بدانکه وجع عصبانی صورت بعضی اوقات شقیه کرد بصداغ شقی در ما طسیم عضلانی صورت و وجع
استنان ولی در وجع عصبانی صورت وجع به شقیه موجود است بدون علامات عمومی چون
تبوع و غی که در صداغ شقی موجودند و تشخیص داده خواهد شد از را طسیم عضلانی صورت از آنست که در
را طسیم حقی موجود است که بواسطه رفش در بستر شدت نماید علاوه آنست که در خود محل وجع در صورتیکه منوط
بر ما طسیم باشد حرمت و حرارت جزئی موجود خواهد بود و بوجع استنان در صورت ملاحظه نیکو مشتمه نخواهد
شد پس آنکه وجع استنان متصل است بدون اختلاف در شدت وجع و در وجع عصبانی صورت که
مشعب استنان شود وجع کاهی شدید و کاهی خفیف بود علاوه بر این که وجع دندان که از کاری او بود
از خروج دندان صحت مییابد

اما علاج بدانکه این مرض از جمله امراضی است که خون سبب و مجهول بود علاج او را نیز با قسام مختلفه معین
نموده اند و فی الحقیقه معاینه عقیده صحیح ندارد مگر آنکه دوره او با آسانی واضح و معین باشد که در این وقت
چو هر گاه که دوائی مخصوص بود بشرط آنکه بعد از علاج نیز چند روز کمتر از مقدار قبل مداومت نماید

بدانکه برخی از اطباء زیاد قائل و معتقد با استعمال لاج حدیده هستند بخصوص کز تنبات و وقت
Carbonate de fer که از سهالی ده کندم در دست و چهار ساعت به فوق در چنین
و یا حسب نموده در بعضی این مقدار را در دست و چهار ساعت میل نماید

و همچنین معروفند جونی موسوم به بیلول *Pilules de Neglin* که در کتاب
در مطلب نود و هفت از صیغه این کتاب مذکور نموده ایم به بعضی از اطباء دیگر معتقد با استعمال *Pilules de Neglin*
و نسخ معروف در این باب این است که بگردا گیند بلان *Pilules de Neglin*

که در مطلب یک کندم صابون یا دام خشک نیم مقال بهم مخلوط نموده شاتر ده حسب سازند که هر روز یک دفعه در صبح
۲۲۱

مریض یک عدد از آنها را بنویسد و در روز فاصله شربت غذا با چهارالی ده قطره از آن بنویسد
Mercurius sulfuricus مذکور در مطلب از منبه در هیچ عوضی نیست نوشته شود

برخی از اطباء دیگر اعتقاد زیاد دارند با استعمال سوزف بیج بلائنه *Mercurius sulfuricus* که با آب چون
صفا و طبع داده در محل وجع وضع نمایند و در بلائنه ترکیبی از بلائنه معروفست که سه او از این قرار بود
بگیرند عصاره بلائنه سه گندم آب مقطر با دام تلخ بیج شمال در یکدیگر حل نموده در دست پیست چهار ساعت
از ده الی پست قطره از او را بتدریج بمریض بنوشانند و از باب استعمال خاص تا قوره در این
مرض ملاحظه شود تفصیلی که در مطلب ۵ از منبه این کتاب گفته شده

و نیز بدانکه طبیب *Zoukoud* نام از اهل یونان در *Mercurius sulfuricus* استعمال سائوز و سائوز
Guanine de Potassium از خارج از جمله بهترین علاج همداغذین نوع کبرنج گندم
او را در شش شمال آب مقطر حل نموده و با مریضی از بیج گندم او در بیج شمال مرهم ساده در موضع وجع
استعمال شود یعنی هر ساعت بجز اول آن علاج موضع مزبور را تغییر نمایند و یا بدو الی سه نخود از مرهم
مذکور تدبیر کنند

چون بیج یک از این اقلام معالجه علاج پذیرند بالاخره رجوع نمایند بعمل بعضی قطع نمودن عصب
موجع و خارج نمودن قدری از او را بنوعی که عبور قوه دماغیه از او ممنوع شود ولی چون این قسم عمل
منوط بعمل صراحی است لهذا در عمل بنمودن باید بجهت صراحی رجوع نموده

سیان دوم

در وجع اعصاب که از حلقه میروند

بدانکه محل وجع در اینجا متفاوتست بنوعیکه بعضی اوقات در موضع صغیر محسوس و برخی اوقات دیگر
در معبر کل عصب حادث میگردد و چون در موضع صغیر محسوس بود بیشتر از سایرین در محل اطباء و اور
مرفق پدید میگردد و وجع در این علت و معالجه او منوط است بآنکه در این خصوص همواره در فصل هشتم
از مقاله اولی در ترفیع وجع عصبانی صورت سیان نمودم علاوه بر اینکه با اعتقاد اکثر اطباء شمع ذرا بیج
پرنده با ذرور مرغین که استعمال آنها در وجع عصبانی صورت غیر ممکن است در اینجا سهول بود و هر چه نفعی

سیان سیم

در وجع اعصاب ما بین فرج و ضلع

این مرض بیشتر عارض میشود در اشخاصیکه بین مغه الی چهل سالگی بودند و اکثر آنها سازد انماش را و همواره
میتوان گفت که این علت بخصوص در سمت اسفل صدر و ظهر قرار دارد و همچنین بیشتر است در محاذی
ضلع ششم و هفتم و هشتم و در این قسم وجع عصبانی چنانچه در سایر اعضا نیز عارض میگردد و با هر یک از این
از قرار عبور یکی و یا چند شعبه و یا مخصوص است بنوعی که در این مورد در این صورت مگر وجع شش در طرف
محاذی موضع فرج عصب نخاع از ثقب تا تمام ما بین اندام تقار و یا محاذی وسط و ضلع است
و یا در تمام نزدیک اعظم فقر است و هر چند در این صورت وجع موضع بسیار صغیر است و سازد ولی
بطوری شدید است که از فشار عرقی بر روی او وجع منهایت شدت گردد و بر عکس چون قدری

در این کتاب

ص ۱۸

در این کتاب

مریض یکت عدد از آنها را بنوشد و در روز قاصد شربت شد با چهارالی ده قطره از آن شود لغو کنند
Alum sulfureum مذکور در مطلب از صندل در هیچ عرضی جت نشده شود
 برخی از اطباء و دیگر اعماد زیاد در استعمال سرفوف بیج بلاذنه *Sesuvium* که با آب چون
 صنایع و طبع داده در محل وجع وضع نمایند و در بلاذنه ترکیبی از بلاذنه معروفست که سحر او از این قرارند
 یکریه عصاره بلاذنه سکندم آب مقطر با دام تلخ بیخ شقال در یکدیگر حل نموده بعد مدت بیست چهار ساعت
 از ده الی بیست قطره از او را بتدریج بر مریض بنوشانند و از بیست استعمال خاص تا نوره در این
 مرض ملاحظه شود تفصیلی که در مطلب ۱۹ از صندل این کتاب گفته شده

و نیز بدانکه طبیب *Boissier* نام از ابل شوتس *Boissier* استعمال سائوز و زو بلاذنه
Chlorure de Potassium از خارج از جمله بهترین علاج مبدلیدین نوع که بیخ کندم
 او را در شش شقال آب مقطر حل نموده و با مریضی از بیخ کندم او در بیخ شقال مرهم ساده در موضع موضع
 استعمال شود یعنی هر ساعت بحدول آن محل موضع مر بورا تقصیل نمایند و یا بدو الی سه نخود از مرهم
 مذکور تدبیر کنند

چون هیچ یک از این اقسام معالجه علاج پذیرند بالاخره رجوع نمایند بعمل بیسنی قطع نمودن عصب
 موجب و خارج نمودن قدری از او را بنوعی که عبور قوه دماغیه از او ممنوع شود ولی چون این قسم عمل
 منوط بعمل جراحی است لهذا در عمل بد نمودن باید بکجا جراحی رجوع نمود

بیان دوم

در وجع اعصاب که از غلطی میروند

بدانکه محل وجع در اینجا متفاوتست بنوعیکه بعضی اوقات در موضع صغیر محسوس و برخی اوقات دیگر
 در معبر کل عصب حادث میگردد؛ چون در موضع صغیر محسوس بود بیشتر از سایرین در محل ایضا و با در
 مریض بدید میگردد و وجع در این علت و معالجه او منوط است با آنچه در این خصوص منوما در فصل ششم
 از مقاله اولی در تعریف وجع عصبانی صورت بیان نمودیم علاوه بر آنکه با اعتقاد اکثر اطباء شمع در این
 پرنده با ذرورترین که استعمال آنها در وجع عصبانی صورت غیر ممکن است در اینجا سهولت دو هم دفع کل

بیان سیم

در وجع اعصاب ما بین فرج اضلاع

بیماری شتر عارض میشود در اشخاصیکه سن مفده الی چهل سالگی بودند و اگر متبا سانه از انماش را و عموما
 میتوان گفت که این علت بخصوص در سمت اسفل صدر و ظهر قرار دارد و همچنین بیشتر است در محاذی
 ضلع ششم و هفتم و هشتم و در این قسم وجع عصبانی چنانچه در سایر امراض عصبیه نیز وجع با یکسانست
 از قرار عبور یکی و یا چند شعبه و یا مخصوص است خود موضعین است و در این صورت مگر وجع بیشتر در ظهر
 محاذی موضع خروج عصب استخاج از ثقب تا تمام ما بین اندام تقار و یا محاذی وسط اضلاع است
 و یا در قدام نزدیک بعضی فقرات است و هر چند در این صورت وجع موضع بسیار صغیر است اما از دولی
 بطوری شدی است که از فشار بسیار ضربی بر روی او وجع مینماید شدت کند و بر عکس چون قدری

در این کتاب

ص ۱۸

در این کتاب

در وقت موضع رجعت در بدن هیچ احساس وضع نشود و همچنین نفس قوی و یا سرفه و سہل است بعضی اوقات جزئی حرکت اطراف غایب و جمع را شدید نمایند علاج در اینجا نیز از قرار است که قبل در سایر وجع عصبانی ذکر گردید :

بیان چهارم

در وجع عصاب قطن

در اینجا نیز مرکز وجع یا در خلف در یکی از طرفین فقرات قطن موجود است و یا در نصف اعلائی تاج حاضر و یا در عمومیت دارد و معاینه عصاب و علاج این قسم متوسط است با پنجه و ریشل هم و یا مفصلاً ذکر گشته :

بیان پنجم

در وجع عصاب مضطرب

این مرضی است ردی تر از جمیع امراض که آلات شاسل را مبتلا میسازد و بجهت ظاهر شدن وجع همی شدید در جرم مضطرب که متحد میگردد در چند مضطرب و برخی اوقات تا قطن ولی هر چند وجع بجهت شدید باشد تیسیری در جرم مضطرب رخ نماید و بزرگ حرکتی بعضی اوقات مرض را بعضی مبتلا میسازد و بجهتیکه لابد و ناچار مانده در بستر مانده از صدمه و تا اثر وجع سایر اعمال بدنی نیز نقصان یابد از جمله عدم اشتها و موت و تنوع دق و بیزال و سستی بجهت :

از آنکه این وجع ردی تر از جمیع عصبانیتین بود شکی نبود بدلیل آنکه اتفاقاً مشاهده که برخی اشخاص خود بطیب الناس و تمنا نمودند که شاید از قطع مضطرب شفا از وجع حاصل گردد :

اما علاج با آنکه یکی از معارف اطباء انگلستان استلی کوپر *Astley Cooper* نام ترفی ز یاد نمود از استعمال داخلی جوهر که گفته که بمقدار بیست گندم او را هر شب ساعت یک نوبت بنوشانند و نوشاندن ساعت بساعت چهار قطره از این سنج بگردانند فوراً در مقابل و محلول سازند و در شش مقابل لکل خالص و محلول در اصاب نموده با پنج مثقال جوهر نوشاد در داخل نمایند و همچنین معین دیدن سنج از این قرار که بگردانند عصاره شوکران که گندم عصاره افیون یک گندم عصاره بزرگ توره نیم گندم که روزی دوا لی سه دفعه هر دفعه این مقدار فرور را میل نمایند و از خارج استعمال کنند بررسی از زمین زریق رمادی چهار مثقال و سفوف کافور و مثقال که صبح و شب بروی پا در بعضی است پناه باد کشیده بر روی مضطرب بطور ضداد وضع نمایند و نیز میگوید که در بعضی از مرضی که قطع امید شفا از آنها شده بود و تحیف کلی دیده است از استعمال دائمی تلج بر موضع وجع :

بیان ششم

در بیان وجع عصب معروف بعرق النسا

که بفرانس سنیاتیک *Sciaticque* و هم نوز آلژی سنیاتیک *Neuralgie occipitale* و هم کوت سنیاتیک *Goutte occipitale* و هم نوز آلژی نوز و پوکیسته *Neuralgie femoro-occipitale* نامند :

این مرض چون عمومیست دارد و اگر ضعف علاج است لهذا در اینجا مفصلاً تفریفا و میر دارم :

نوز آلژی سنیاتیک

پس اول در بیان عمومیت و سبب او بدانکه این علت عصبی از جمیع اقسام او جامع حصانیه عموم تر باشد
 و در اطفال بسیار نادر وقوع بود و اکثر در سن شباب و کهنیت بهر سرد و در مردان اکثر از زنان یافت
 اسباب این مرض یا همه و یا محصل بود و از جمله اسباب همه میداند وقوع عصب عرق النساء در اندام
 جلد بنوعیکه عیاشات خارجی در اینجا زودتر از سایر مواضع اثر خود را مینمایند و صنف مردان و سن سنیا
 اما اسباب محصل از این جمله باشند جراحت حاده و ضربه و سقطه و اثر برودت رطوبی در اطراف ساقه
 و در قطن و اشغال بواسیر مقعد و نفاس به

اما مکان و علامت بدانکه وجع عرق النساء در اولین را مبتلا سازد و اکثر است در رجل ایسر و تشخص داده
 شود از وجع که علامت مخصوص او است که خواه در تمام رفتار طولی آن عصب و خواه در چند مرکزهای
 بخصوص موجود بود و بواسطه فشار بعضی از اوقات تشنگی در مرکز وجع و برخی اوقات هم در سایر مواضع
 که تا بحال بدون فشار وجع در آنها مشاهده نشده شدت یابد به همچنین مشی سبب تراید وجع باشد تشنجی
 چون قدم بر زمین مانده وزن اعلائی بدن ثقل بر مفصل نخده نماید به تشنج قوی و سرفه و خوابیدن
 بر روی عضو معلول باعث تراید وجع است ولی نه بکثرت و شدت حرکت به رفتار این علت چون
 رفتار سایر اوج عصبانیته بدون قاعده باشد خناسی برخی اوقات بغتة و بعضی اوقات تدریج شده است
 کند و چون شدت تمام رسید نیز تفاوت کلی موجود باشد یعنی در برخی متصل و در بعضی منفصل با دوره
 و یا بدون دوره ظاهر موجود است به هر چند تا بحال از توییح طبق معلوم نشده که شخصی بواسطه این علت بلا
 گردیده باشد ولی برکنش مشاهده شد که چند سال متصل شخص را مبتلا سازد تا از مرض دیگر بکلاک شود و چون
 خواه صحت حاصل شود اکثر تدریج است و دیده شده که طول مرض حاد بسیار متفاوت است یعنی از دو روز
 الی یکماه و طول مرض مزمن که بالاخره علاج پذیر افتاد شش سال کشیده به چون مرض مزمن گردید که تشنج
 او بزوال و رعشه اطراف بود که تدریج بینایی شود بعلت تمام موضعی به

در اطفال

اما تشخص چون بعضی اوقات اتفاق افتاده که وجع عرق النساء تشنجی است تخلع ذاتی مفصل نخده که میان
 او را در فقره پنجم از قسم اسم از امراض آلات محرکه که فصل اول از باب اول از مقاله ثانی بود مذکور است
 باید دانست که در تخلع ذاتی مفصل نخده اکثر وجع هم در خود مفصل نخده و هم در رکه است بدون وجع در وسط
 و در وجع عرق النساء وجع از رفتار عصب بود و چون تاد که بر است نماید فاصله مابین مفصل نخده و رکه
 نیز وجع ناک باشد علاوه بر این که از فشر کشن اطراف ساقه معلول در صحن سستلها تخلع ذاتی مفصل نخده
 به تشنج تشخص داده میشود و تشنج در تخلع مفصل نخده مزمن علامت تشنجی و استرخا موجود نبود که در وجع
 عرق النساء حادث میشوند

با علاج بدانکه در این مرض تمام معالجه خواه از خارج خواه از داخل متداول میباشد که نفع سیل آنهارا
 در اینجا ذکر مینمایم به

اول به او ای غایبی به در این تشنجی نیز از مریض فرار رخ و گمان سه در میان و داغ و فصد موضعی
 و استعمال دوی خارجی و جلوس در اسب و وقوع تشنج به
 اما در هیچ داین از بهترین مداوای خارجی است و اضا او را با تمام تشنجی استعمال نمود اندک تشنجی

در این وقت

در پاره پاره و برخی دیگر ذرات کوچک موضع انداخته و چند روز او را بواسطه مرهم یا ذریون در حالت ریختن
 بعد مجدداً بر همان موضع شمع ذرات را انداخته اند ولی عموماً میتوان گفت که چون مرض از یاد مزمن نگشته باشد
 شمع پرنده مفیدتر است برخی دیگر شمع ذرات بزرگ را در آن وضع مینمایند نوعیکه نصف فخذ از او پوشیده باشد
 و فی الحقیقه این عمل نیت کرد و وضع چند پارچه شمع پرنده قریب بهم ولی تفرقه رسیده که ذرات در موضع خارج
 از مرکز و موجود جمع حاصل است و از این جهت زحمات مرض بیشتر از نفع ذرات خارج خواهد شد در صورتیکه
 از وضع نمودن ذرات بیجان و نوزادان موضعی عارض گردد باید بواسطه اسفند یا سبزه برقع این عملت برداشته
 اما گمانا *صاحب* این نیت گرفتند تا آنکه در محلول شوره آلوده و بعد خشکانده بهر عرضی که لازم
 بر روی جلد بواسطه اینرنگامه داشته و سمت اعلی او را آتش زده نگاهدارند تا با التمام محترق گردد که از این عمل
 اعراق جلد چون دماغ حاصل شود

استعمال و جذان عموماً در این مرض ندارد و دلیل آنکه وجع او اکثر است از وجع ذرات و فایده اش هم
 بیشتر نبود علاوه بر آنکه با وجود وجع شدید که از خارج حاصل کند تا اثر نکند از آنجا که وجع او بیشتر
 قلیل تر است گمراه باشد

اما دماغ باید دانست که استعمال دماغ از قلیل اعمال قدماست که در این زمان متداول است که در وجع
 عروق الشاه مزمن و در اینصورت بهترین قسم اعراق این است که خط طویلی در مجاری معبر عصبین عمل آورند
 اما قصد موضعی بدانکه هر چند وضع علق و بجز با علق و بعضی از اطباء لازم بود ولی حقیقه میتوان گفت که
 از قصد موضعی نفی دیده نشده مگر در امر جدی

اما استعمال ادویه خارجی چون *اچودنگ* و *دمن* اما تانک و عرق کافور و سایر ادویه سفید در این
 اکثر نسیز بوده بود

اما جلوس در آب بدار که جلوس در آب فاسفینی نهد که در زمان قلیلی و همچنین حمام بخار که بعد از موقوف
 نمودن آنها استراحتی که حاصل گشته بود مجدداً موقوف شده و وجع شدیدتر از دفع اول نکند باید
 اما قطع عصب برخی اوقات در اشخاصیکه از علاج آنها نایوس شده بودند بعضی از اطباء قطع عصب را
 جایز دانستند و در یک دفعه که تواریخ طیبیه این عمل اثبت نمودند وجع معدوم شد ولی استراحت حاصل
 و قدم حاصل گشت با جثرت ثقل و حس غلی در فخذ

و هم مدوامی داخلی بدانکه چنانچه در سایر اوجاع عصبانیه در این قسم نسیز با قسام ادویه داومت
 نموده اند ولی اکثری حاصل چنانچه از محذرات تحقیقی حاصل شود تا اثر آنها در بدن موجود بود و حقیقه در این
 مرض معالجه داخلی معین و معتبری نداریم مگر استعمال جوهر سقر که تفصیل او را بیان کنیم پس بدانکه این
 ادویه در ابتدا از خارج استعمال شده و بعد در داخل قرار گرفته و طرز استعمال داخلی او با قسام باشد
 و از تجارب کامله واضح گردیده که استعمال داخلی جوهر سقر مفید بود بخصوص در صورتیکه از نوشیدن
 اسهال عارض نگردد و اکثر اوقات منع از استعمال نمودن او را مقدار تقسیم
 بدین نوع که پست و پنج قطره او را در لغایات و امثال آنها داخل نموده تدریج در پست و چهار ساعت
 در اینصورت از نوشیدن بمقدار ششم حس حرارت در معده و معالجه عارض میگردانند و در وقت
 عصب